



A Criminological Analysis of the Murder of a Student at Tehran University's Male Dormitory in Light of Situational Crime Prevention Approaches

Jafar Kousha¹ | Mohammad Sabetipour²

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, J_Kousha@sbu.ac.ir

2. Senior Lecturer, Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, (Corresponding Author): mohamadsabeti1924@gmail.com

Article Info

Article type:
Scientific

Received:

2025/03/10

Received in revised form:

2025/03/28

Accepted:

2025/03/29

Keywords:

Situational Crime Prevention, Student Homicide, Social Strain, Social Control, Environmental Design, University Security.

Abstract

The occurrence of violent crimes in university settings, particularly homicide, is not merely an individual criminal act but rather a manifestation of structural gaps within formal and informal prevention systems, as well as an indication of the weakening of socialization capacities within higher education institutions. This study, focusing on the murder of a student in the male dormitory of Tehran University, seeks to analyze this incident through the lens of critical criminology, environmental criminology, and political philosophy. The theoretical framework, drawing on Merton's strain theory, Hirschi's social bond theory, and Akers' social learning theory, aims to demonstrate how violence is reproduced within closed and socially isolated environments such as dormitories. The research methodology is qualitative, relying on document analysis, media content, law enforcement data, and findings from urban criminology studies. The results indicate that the accumulation of economic pressures, rupture of supportive social bonds, normalization of violence in male relationships, and poor design of dormitory spaces collectively contribute to creating criminogenic conditions. From a critical perspective, the state's failure to implement redistributive policies and its disregard for spatial justice have resulted in university environments that not only fail to serve as safe havens for growth and socialization but have themselves become potential crime-producing spaces. This study underscores the urgent need for a radical reconsideration of preventive policies, advocating for an integrated approach that combines environmental, social, and cultural strategies to rebuild the security resilience of universities—resilience that cannot be achieved without fundamental transformation in broader cultural and political structures.

How To Cite

Kousha, Jafar, Sabetipour, Mohammad. (2025). A Criminological Analysis of the Murder of a Student at Tehran University's Male Dormitory in Light of Situational Crime Prevention Approaches. *Journal of Judgment*, 121(1), 156-191.
<http://doi.org/10.22034/judg.2025.2056934.1411>

DOI

[10.22034/judg.2025.2056934.1411](https://doi.org/10.22034/judg.2025.2056934.1411)

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



واکاوی جرم شناختی قتل دانشجوی خوابگاه کوی پسران دانشگاه تهران در پرتو رهیافت های پیشگیری وضعی

جعفر کوشا^۱ | محمد ثابتی پور^۲

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، رایانامه:

J_Kousha@sbu.ac.ir

۲. ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه:

mohamadsabeti1924@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	بروز جرائم خشونت آمیز در فضاهای دانشگاهی، به ویژه قتل، فقط کنش جنایی فردی نیست، بلکه نشانه ای از شکاف های ساختاری در نظام های پیشگیری رسمی و غیر رسمی و نیز تضعیف ظرفیت اجتماعی سازی در نهاد آموزش عالی است. پژوهش حاضر با تمرکز بر قتل دانشجویی در خوابگاه کوی پسران دانشگاه تهران، کوشیده است این رویداد را در پرتو رهیافت های جرم شناسی انتقادی، محیط محور و فلسفه سیاسی تحلیل کند. چارچوب نظری تحقیق با بهره گیری از نظریه فشار اجتماعی مرتن، پیوند اجتماعی هیرشی و یادگیری اجتماعی آدرس، بر آن است تا چگونگی بازتولید خشونت را در بستر فضاهای بسته و کم ارتباطی چون خوابگاه ها نشان دهد. روش شناسی تحقیق کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی، محتوای رسانه ای، داده های انتظامی و یافته های مطالعات جرم شناسی شهری است. نتایج نشان می دهد که انباشت فشارهای اقتصادی، گسست پیوندهای حمایتی، نرمال سازی خشونت در روابط مردانه و طراحی ضعیف فضاهای خوابگاهی، همگی در ایجاد زمینه های جرم زا نقش دارند. از منظر انتقادی، ضعف دولت در تولید سیاست های بازتوزیعی و بی توجهی به عدالت فضایی، موجب شده است که فضاهای دانشگاهی نه فقط نتوانند مأمونی برای رشد و جامعه پذیری باشند، بلکه خود به بسترهای بالقوه بزه زا بدل شوند. این پژوهش بر ضرورت بازنگری رادیکال در سیاست های پیشگیرانه و ترکیب راهبردهای محیطی، اجتماعی و فرهنگی برای بازسازی تاب آوری امنیتی دانشگاه ها تأکید دارد؛ تاب آوری ای که بدون تحول در ساختارهای کلان فرهنگی و سیاسی محقق نخواهد شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹	
کلیدواژه: پیشگیری وضعی، قتل دانشجویی، فشار اجتماعی، کنترل اجتماعی، طراحی محیطی، امنیت دانشگاهی.	
استاد	کوشا، جعفر، ثابتی پور، محمد. (۱۴۰۴). واکاوی جرم شناختی قتل دانشجوی خوابگاه کوی پسران دانشگاه تهران در پرتو رهیافت های پیشگیری وضعی، فصلنامه قضاوت، ۱۲۱(۱)، ۱۵۶-۱۹۱.
	http://doi.org/10.22034/judg.2025.2056934.1411
DOI	10.22034/judg.2025.2056934.1411
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

محیط‌های دانشگاهی، فراتر از نهادهای آموزشی، از حیث جامعه‌شناختی و فلسفه سیاسی، یکی از خُردسامانه‌های بازتولید نظم اجتماعی محسوب می‌شوند. این فضاها نه فقط باید بستر تولید دانش و کنش علمی باشند، بلکه کارکردهایی چون اجتماعی‌سازی، هویت‌سازی، بازتوزیع فرهنگی و تربیت شهروندی را نیز برعهده دارند. با این حال، بروز جرائم خشونت‌آمیز در این محیط‌ها، به‌ویژه قتل، نشان‌دهنده نوعی فروپاشی تدریجی در کارکردهای نهادی و بحران در پیوند میان نظم نهادی و امنیت اجتماعی است. قتل دانشجویی در خوابگاه کوی پسران دانشگاه تهران، نمونه‌ای تکان‌دهنده از این ناکامی ساختاری است که باید آن را نه صرفاً به‌عنوان واقعه جنایی فردی، بلکه در مقام نشانه‌ای اجتماعی بررسی کرد.

این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از چارچوب‌های مفهومی متنوع، از جمله نظریه فشار اجتماعی (مرتن)، پیوند اجتماعی (هیرشی) و یادگیری اجتماعی (آدرس)، و در تقاطع با رهیافت‌های انتقادی و پیشگیری محیطی، ریشه‌های بروز چنین جنایتی را واکاوی کند. در عین حال، با تأکید بر ضرورت ورود رویکردهای میان‌رشته‌ای همچون فلسفه سیاست، جامعه‌شناسی انحراف و عدالت فضایی، تلاش دارد تا از تحلیل‌های خطی و تقلیل‌گرایانه پرهیز کند و به تحلیلی ساختاری-انتقادی از پدیده برسد.

مطالعه حاضر با روش کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی، بررسی محتوای رسانه‌ای، گزارش‌های انتظامی و داده‌های حوزه جرم‌شناسی شهری انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که بروز چنین جرمی حاصل تلاقی عوامل متعددی است؛ از جمله فشارهای اقتصادی و نابرابری فرصت‌ها (مطابق با نظریه مرتن)، ضعف پیوندهای نهادی و اجتماعی (بر مبنای هیرشی) و شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های خشونت‌محور در محیط‌های بسته و نظارت‌گریز (مطابق با آدرس). افزون بر این، نهاد دانشگاه، به‌مثابه بخشی از ساختار دولت، در تأمین عدالت فضایی، سیاست‌گذاری اجتماعی و مدیریت بحران ناکارآمد عمل کرده است.

در این میان، پیشگیری وضعی به‌عنوان رویکردی عمل‌گرایانه در کاهش آسیب‌پذیری‌های محیطی، جایگاه مهمی دارد (مقیمی، ۱۳۹۱: ۲۲). شواهد جهانی نشان می‌دهند که مداخلات محیطی هوشمند، مانند نظارت الکترونیکی، طراحی معماری هدفمند، نورپردازی، و کنترل دسترسی، در کاهش خشونت بسیار مؤثرند. به‌عنوان نمونه، مطالعات فیشر و اسلون (۲۰۱۳) در ایالات متحده نشان داده‌اند که اجرای سیاست‌های محیط‌محور منجر به کاهش ۴۰ درصدی جرائم دانشگاهی شده است. همچنین، در بریتانیا، اجرای سیاست‌های طراحی محیطی با کاهش ۵۰ درصدی سرقت‌ها و خشونت‌های دانشگاهی همراه بوده است (Clarke, 2019: 16). در ایران نیز علی‌رغم برخی

تلاش‌ها، بیشتر دانشگاه‌ها فاقد برنامه‌های امنیتی نظام‌مند، راهبردهای پیشگیرانه و طراحی‌های محیطی مؤثرند. تحقیقات صفاری (۱۳۹۸: ۱۲) تأکید می‌کند که غفلت از پیشگیری وضعی و نبود طرح‌های بازدارنده محیطی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین فضاهای دانشگاهی جرم‌زا دارد. این مقاله می‌کوشد با تلفیق سه سطح، تحلیل فردی، اجتماعی و محیطی، و با نگاه انتقادی به ناکارآمدی ساختارهای رسمی، چشم‌اندازی چندلایه از پدیده خشونت در فضاهای دانشگاهی ایران ارائه کند و به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که چرا دانشگاه به جای آنکه سپر دفاعی جامعه در برابر خشونت باشد، خود به محمل آن بدل شده است.

پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی در دهه‌های اخیر به بررسی الگوهای جرم در محیط‌های دانشگاهی پرداخته‌اند که عموماً بر سه محور اصلی تمرکز داشته‌اند: راهکارهای پیشگیری وضعی، تأثیر طراحی محیطی و ناکارآمدی سیاست‌های نظارتی. در این چارچوب، پژوهش فیشر و اسلون (۲۰۱۳: ۴۵) نشان داد که بهره‌گیری از سیستم‌های نظارتی الکترونیکی، گشت‌های منظم امنیتی و حضور فیزیکی نیروهای انتظامی، موجب کاهش معنادار نرخ جرائم در دانشگاه‌های ایالات متحده شده است. این پژوهش با اتکا به رهیافت‌های عمل‌گرایانه در پیشگیری محیطی، تأکید دارد که ارتقای «قابلیت مراقبت‌پذیری» در فضاهای آموزشی، نقش بازدارنده‌ای در برابر بزهکاری ایفا می‌کند. در همین راستا، کلارک (۲۰۱۹: ۱۱۲) در مطالعات خود بر دانشگاه‌های بریتانیا نشان می‌دهد که اعمال محدودیت‌های دسترسی به نقاط پرخطر، استفاده از طراحی محیطی هوشمند و نورپردازی هدفمند، تا ۵۰ درصد از سرقت‌ها و خشونت‌های دانشجویی را کاهش داده است. این رویکردها، ذیل نظریه «پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی»^۱ قابل تحلیل‌اند که بر تقویت ساختاری فضا به جای کنترل کیفری تأکید می‌ورزد.

در ایران نیز، پژوهش‌هایی با رویکرد انتقادی‌تر به مسائل امنیت دانشگاهی پرداخته‌اند. صفاری (۱۳۹۸: ۱۲) ضمن بررسی ساختار فضاهای دانشگاهی دولتی، تأکید می‌کند که ضعف در طراحی کالبدی، فقدان رویکردهای محیط‌محور در سیاست‌گذاری و نبود سازوکارهای پیشگیرانه مؤثر، از عوامل اصلی افزایش آسیب‌پذیری دانشگاه‌ها در برابر خشونت‌های دانشجویی است (موسوی، ۱۳۹۷: ۷۸). نیز ناکارآمدی مدیریت بحران و فقدان نهادهای مداخله‌گر درون‌دانشگاهی را زمینه‌ساز شکل‌گیری «فضاهای بی‌دفاع» در دانشگاه‌های ایران می‌داند. این مطالعات هم‌راستا در یک نکته اشتراک دارند: اینکه بزهکاری در محیط دانشگاهی، صرفاً ناشی از عوامل فردی یا روانی نیست،

بلکه ریشه در ساختارهای محیطی، طراحی ناکارآمد فضا و سیاست‌گذاری‌های غیرپیشگیرانه دارد. با این حال، آنچه در ادبیات پیشین کمتر بدان پرداخته شده، تحلیل میان‌رشته‌ای و تلفیقی است که هم‌زمان عوامل محیطی، نهادی و ساختاری را با یکدیگر پیوند دهد و آنها را در بستر مفاهیمی چون «عدالت فضایی»، «فقدان سرمایه نهادی»، یا «بحران بازتولید نظم اجتماعی در نهاد دانشگاه» تبیین کند.

پژوهش حاضر باتکیه بر این خلأ مفهومی، می‌کوشد از سطح توصیف مصادیق، به تحلیل علل ساختاری-انتقادی خشونت در فضاهای دانشگاهی گذر کند و ضمن بهره‌گیری از یافته‌های مطالعات پیشین، نگاهی تلفیقی به علل خشونت‌زا در دانشگاه‌ها ارائه دهد. بدین سان، ترکیب رهیافت‌های پیشگیری وضعی، طراحی محیطی و تحلیل نظری انتقادی، در کانون روش شناختی تحقیق حاضر قرار دارد.

۱. وقوع قتل و بازتاب‌های اجتماعی

۱-۱. شامگاه ۲۴ بهمن^۱ قتل در سایه روشن‌های امنیت نهادی

شامگاه ۲۴ بهمن ۱۴۰۳، دانشگاه تهران به عنوان یکی از نمادهای آموزش عالی در ایران، شاهد رخدادی بود که تنها یک واقعه جنایی خیابانی نبود، بلکه پرده از کاستی‌های ساختاری در تأمین امنیت دانشجویی و بحران سیاست‌گذاری شهری برداشت. امیرمحمد خالقی، دانشجوی نوزده‌ساله رشته مدیریت کسب و کار، در مسیر بازگشت به خوابگاه کوی پسران، قربانی حمله‌ای خشن از سوی دو سارق موتورسوار شد. آنچه این رویداد را به مسئله‌ای اجتماعی بدل کرد، نه فقط خشونت عریان آن، بلکه وقوع آن در بطن فضایی بود که باید مظهر عقلانیت، امنیت و امکان رشد فکری باشد. از منظر جرم‌شناسی انتقادی، وقوع چنین جنایتی در فضای شبه‌بسته‌ای چون دانشگاه، نشانه‌ای از گسست میان نهاد دانشگاه به مثابه حامل مشروعیت اجتماعی، و ناتوانی آن در ایفای نقش مراقبتی و حفاظتی است. برخلاف تصور کلاسیک، که فضاهای آموزشی را فارغ از خشونت می‌داند، مطالعات اخیر نشان می‌دهد که نابرابری فضایی، ضعف ساختارهای پیشگیرانه و سیاست‌زدایی از مقوله امنیت، منجر به تولید «فضاهای بی دفاع» در حریم دانشگاهی شده است؛ فضاهایی که در آنها نسبت دانشجویان با دولت، فقط در حد کاربر خدمات دانشگاهی تقلیل یافته است، نه به مثابه شهروندی که نیاز به امنیت و کرامت دارد. گزارش‌های رسمی و شهادت شاهدان حاکی از آن است که امیرمحمد در ساعات پایانی شب و در خیابانی، که فاقد روشنایی کافی و حضور نیروهای

۱. برای مطالعه جزئیات بیشتر رک.

نظارتی بوده است، با تهدید دو مرد موتورسوار روبه‌رو می‌شود. عاملان صورت خود را پوشانده و با مخدوش‌سازی پلاک موتورسیکلت، از پیش‌نشانه‌هایی از قصد مجرمانه را بروز داده بودند. درخواست برای تحویل تلفن همراه و اموال، که با مقاومت امیرمحمد مواجه می‌شود، به سرعت به خشونت بی‌محابا می‌انجامد؛ ضربات چاقو در ناحیه سینه و شکم او فرود می‌آید و جانش پیش از رسیدن نیروهای امدادی گرفته می‌شود.

اینجا سؤالی فراتر از جرم رخ داده مطرح است: چه ساختارهایی، چه نوع طراحی شهری، چه میزان از غیاب سیاست‌های ایجابی و چه وضعیتی از ناکارآمدی نهادی، باید هم‌زمان دست‌به‌دست هم دهند تا چنین جنایتی با این سهولت در «قلب امنیت آموزشی کشور» رقم بخورد؟ از این منظر، قتل امیرمحمد را باید نشانه‌ای از فرسایش پیوندهای حمایت‌گر اجتماعی، بی‌توجهی به معماری امنیت در طراحی فضاهای دانشجویی و ناتوانی نهادهای شهری در تضمین حقوق بنیادین شهروندان دانست.

۲-۱. اقدامات پلیس و شناسایی متهمان^۱

پس از وقوع قتل، دستگاه انتظامی به سرعت وارد صحنه شد و با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نظارتی و تحلیل دقیق داده‌های میدانی، مسیر فرار و هویت متهمان را شناسایی کرد. شواهد فیلم‌های دوربین‌های مداربسته حاکی از برنامه‌ریزی مجرمانه و اقدام به مخدوش‌سازی پلاک موتورسیکلت بود که نشانگر سطح سازمان‌یافته و پیشرفته بودن این سرقت مسلحانه است. این موضوع پرسش‌های مهمی را درباره روند مقابله با جرائم سازمان‌یافته در محیط‌های شهری و دانشگاهی مطرح می‌کند و بازتابی از چالش‌های موجود در زمینه کنترل اجتماعی و پیشگیری وضعی است. بازداشت متهمان در کمتر از ۱۰ روز پس از وقوع جرم، اگرچه نشان از توانمندی پلیس در حوزه کشف جرم دارد، همچنان پاسخ‌گوی خلأهای عمیق‌تر امنیتی و اجتماعی نیست که منجر به وقوع چنین جنایتی در فضای امن دانشگاهی شده است. اعترافات متهمان به قصد سرقت و واکنش به مقاومت قربانی، بخشی از فرایند پیچیده تعامل میان عوامل فردی و محیطی جرم است که باید در چارچوبی چندلایه تحلیل شود.

از سوی دیگر، روایت پدر امیرمحمد خالقی نمادی است از درد اجتماعی ناشی از فقدان امنیت و آسیب‌پذیری خانواده‌هایی که فرزندان خود را به امید آینده‌ای بهتر به محیط‌های دانشگاهی می‌سپارند. این روایت نه فقط بیانگر خسارت روانی عمیق حادثه است، بلکه به بحران اعتماد عمومی نسبت به نهادهای مسئول امنیت اجتماعی و ناکارآمدی سیاست‌های حمایتی نیز اشاره

دارد. این موضوع از منظر جرم‌شناسی اجتماعی، ضرورت بازاندیشی در سازوکارهای حقوقی، اجتماعی و فرهنگی برای ایجاد فضایی امن و قابل اعتماد را برجسته می‌کند. از این منظر، وظیفه نهادهای انتظامی و قضایی فراتر از کشف و تعقیب متهمان است؛ آنها باید در چارچوب رویکردهای پیشگیری وضعی، سیاست‌گذاری‌های بازدارنده و مشارکت جامعه مدنی نیز فعال شوند. به‌ویژه، استفاده از فناوری‌های نظارتی، بازسازی صحنه جرم با حضور کارشناسان جرم‌شناسی و تعامل با خانواده‌های قربانیان، اقداماتی ارزشمند محسوب می‌شوند که می‌توانند به ارتقای کارآمدی نظام عدالت کیفری و افزایش احساس امنیت کمک کنند. با این حال، لازم است این اقدامات در بستر تحلیلی دقیق‌تری نسبت به علل و پیامدهای وقوع جرم و شرایط محیطی و نهادی دانشگاه‌ها قرار گیرد تا بتوان راهکارهای جامع و پایدار ارائه کرد.

۳-۱. بازتاب اجتماعی همراه با اعتراض دانشجویان و مطالبه امنیت بیشتر

این حادثه نه‌فقط فضای دانشگاه تهران، بلکه جامعه دانشگاهی و افکار عمومی را متأثر کرد و واکنش‌های گسترده‌ای را برانگیخت. اعتراضات دانشجویی، از جمله نامه‌نگاری‌ها به مسئولان دانشگاه و دستگاه‌های انتظامی و تجمعات اعتراضی، نشان‌دهنده عمق بحران امنیت و کم‌اعتمادی به سازوکارهای رسمی است. این واکنش‌ها را باید در چارچوب نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات اجتماعی حرکت‌های اعتراضی تحلیل کرد؛ زیرا آنها فراتر از خواسته‌های جزئی، نمایانگر مطالبه عمومی برای بازپس‌گیری حق امنیت و کرامت شهروندی در محیط آموزشی‌اند. فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به‌سرعت به کانون انعکاس و گسترش این مطالبه تبدیل شدند و موضوع ناامنی مناطق دانشجویی را در صدر مباحث عمومی و رسانه‌ای قرار دادند. این پویایی اجتماعی، از منظر جامعه‌شناسی رسانه، بیانگر نقش جدید رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی در تسریع فرایندهای آگاهی‌بخشی و بسیج اجتماعی علیه خشونت و نابرابری امنیتی است. واکنش‌های رسمی دستگاه قضایی و نیروی انتظامی، شامل وعده رسیدگی جدی به پرونده و اعلام مبارزه قاطع با متهمان، نشان‌دهنده تلاش در راستای حفظ مشروعیت نظام حقوقی است؛ اما پرسش اینجاست که آیا این اقدامات می‌توانند پاسخ‌گوی مطالبات عمیق‌تر اجتماعی و ساختاری باشند؟ به‌بیان دیگر، تا چه میزان افزایش حضور پلیس و نصب دوربین‌های بیشتر در محیط دانشگاهی، بدون بازنگری اساسی در سیاست‌های پیشگیرانه و طراحی محیطی، می‌تواند منجر به کاهش پایدار خشونت شود؟ مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر کنترل کیفری و واکنشی، بدون توجه به ریشه‌های اجتماعی و محیطی جرم، فقط منجر به بازتولید وضعیت‌های ناامنی خواهد شد (Clarke, 2019:32). افزون‌بر این، نظریه‌های عدالت توزیعی و فضایی تأکید دارند که ایجاد

امنیت پایدار نیازمند توزیع عادلانه منابع و امکانات امنیتی و بازطراحی فضای شهری و دانشگاهی به گونه‌ای است که امکان کنترل اجتماعی طبیعی و حضور فعال شهروندان در حفظ امنیت فراهم شود. در نتیجه، اعتراضات دانشجویی و مطالبه‌های امنیتی، به عنوان بخشی از فرایند پویایی جامعه مدنی، می‌تواند نقطه آغازی برای اصلاحات ساختاری در سیاست‌های امنیتی دانشگاه‌ها و نهادهای مرتبط باشد. این مطالبه فقط یک خواسته فوری نیست، بلکه فریادی است به منظور بازسازی رابطه میان دانشگاه، دولت و جامعه؛ رابطه‌ای که باید بر اساس عدالت، مشارکت و احترام متقابل بنا شود.

۲. اهمیت موضوع و دلایل اهمیت بحث

قتل دانشجویان در محیط دانشگاه، نهادی که باید مظهر امنیت، رشد علمی و بستر تعاملات سالم اجتماعی باشد، فراتر از حادثه‌ای مجزا، نشانه‌ای از بحران‌های عمیق در ساختارهای اجتماعی، روانی و نهادی این فضاها محسوب می‌شود. این رخدادها نه فقط ترس و اضطراب را در میان دانشجویان، خانواده‌ها و اعضای هیئت علمی دامن می‌زند، بلکه به صورت نظام‌مند بر کیفیت آموزش، تعاملات اجتماعی و سرمایه اجتماعی دانشگاه تأثیرات منفی بلندمدت می‌گذارد. نمونه‌های بین‌المللی از وقایع مشابه در دانشگاه‌های بزرگ مانند قتل مایک سرکار در دانشگاه UCLA (۲۰۱۶)، بایرامجان سوبخانوف در دانشگاه آبردین (۲۰۱۴) و میخائیل لی در دانشگاه سیدنی (۲۰۱۸) گواه آن است که مسئله خشونت در محیط‌های دانشگاهی نه پدیده‌ای بومی، بلکه چالشی جهانی است که ریشه در عوامل پیچیده فردی، اجتماعی و محیطی دارد. این نمونه‌ها هم‌زمان نشان می‌دهند که وقوع چنین حوادثی چگونه دانشگاه‌ها را به بازاندیشی جدی در حوزه حمایت‌های روانی، نظارت بر رفتار دانشجویان و ارتقای برنامه‌های مشاوره‌ای و پیشگیرانه وادار می‌کند.

از منظر جرم‌شناسی، این رخدادها نمود گسست در پیوندهای اجتماعی و ناتوانی در مدیریت فشارهای روانی و اقتصادی دانشجویان است. نظریه فشار اجتماعی (مرتن) بیان می‌کند که فقدان فرصت‌های مشروع و فشارهای روانی ناشی از رقابت‌های علمی و شرایط زندگی، بستر را برای بروز رفتارهای خشونت‌آمیز فراهم می‌آورد (مک‌گوایر، جیمز. ۱۳۹۰: ۱۰). افزون بر این، نظریه کنترل اجتماعی (هیرشی) اهمیت پیوندهای اجتماعی قوی را در پیشگیری از جرم یادآور می‌شود؛ نبود حمایت‌های اجتماعی و انزوای فردی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری خشونت ایفا کند. همچنین، نظریه یادگیری اجتماعی (آدرس) تأکید دارد که حضور در محیط‌هایی با رفتارهای خشونت‌آمیز یا ناامن، زمینه‌ساز یادگیری و تکرار این رفتارهاست.

فراتر از عوامل فردی، باید ساختارهای نهادی و طراحی محیطی دانشگاه‌ها را نیز مورد توجه قرار داد (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۲). خوابگاه‌ها و محیط‌های دانشگاهی، که باید فضایی امن و حمایتی

برای دانشجویان باشند، گاه به علت طراحی نامناسب، فقدان نظارت مستمر و کمبود منابع حمایتی به مکان‌هایی تبدیل می‌شوند که در آنها ترس، اضطراب و مشکلات روانی مانند افسردگی به سرعت گسترش می‌یابد. این شرایط، با کاهش سرمایه اجتماعی، اعتماد و مشارکت دانشجویان، زمینه‌ساز بحران‌های امنیتی و اجتماعی می‌شود. همچنین، آثار روانی و اجتماعی این‌گونه حوادث محدود به قربانیان و خانواده‌های آنان نیست، بلکه بر سلامت روانی جمعی دانشجویان، تعاملات میان اعضای دانشگاه و اعتماد عمومی به نهادهای آموزشی تأثیرگذار است. کاهش احساس امنیت، افزایش اضطراب و نگرانی‌های مکرر می‌تواند منجر به کاهش انگیزه تحصیلی، کاهش کیفیت آموزش و افزایش ترک تحصیل شود. اهمیت موضوع قتل دانشجویان در دانشگاه‌ها ایجاب می‌کند که این پدیده از منظر علمی و جرم‌شناختی به صورت جامع و اکاوی شود تا ضمن شناسایی عوامل و الگوهای منجر به جرم، سیاست‌ها و راهکارهای پیشگیرانه مؤثری در ابعاد فردی، اجتماعی و محیطی تدوین شود. این رویکرد می‌تواند به تقویت نظام‌های حمایتی، ارتقای طراحی محیطی، بهبود برنامه‌های مشاوره‌ای و افزایش مشارکت جامعه دانشگاهی در حفظ امنیت و سلامت روان کمک کند. بنابراین، با تمرکز بر قتل دانشجوی دانشگاه تهران، نه فقط در چارچوب یک حادثه جنایی، بلکه به عنوان مدلی برای فهم بحران‌های عمیق‌تر دانشگاهی و ارائه راهکارهای پیشگیری وضعی و اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای دارد. بازتاب گسترده این حادثه در رسانه‌ها و فضای عمومی، ضرورت واکنش سریع و راهبردی نهادهای مسئول و فعال‌سازی ظرفیت‌های دانشجویی و مدنی برای مقابله با بحران‌های امنیتی و روانی دانشگاه‌ها را نمایان می‌کند.

۳. رویکرد قربانی‌شناختی

۳-۱. تحلیل فردی قربانی امیرمحمد خالقی: قربانی یا هدفی تصادفی؟

در تحلیل جرم‌شناختی قتل امیرمحمد خالقی، پرسش بنیادین آن است که آیا وی قربانی‌ای «تصادفی» بود یا محصول شرایط ساختاری و محیطی که او را در موقعیتی آسیب‌پذیر و پرخطر قرار داد؟ براین اساس، نباید قربانی‌بودگی او را صرفاً برآمده از «انتخاب‌های فردی» یا «موقعیت آنی» تلقی کرد، بلکه باید آن را نتیجه تقاطع عوامل فردی، محیطی، طبقاتی و امنیتی دانست. از منظر تیپ‌شناسی^۱ کلاسیک قربانیان (هانس فون هنتیگ، ۱۹۴۸: ۱۶)، امیرمحمد را می‌توان در گروه «قربانیان ناتوان یا بی‌دفاع» جای داد. این دسته شامل افرادی است که به دلیل ویژگی‌هایی

۱. برای مطالعه بیشتر رک.

1. Fattah, E. A. (1991). Understanding Criminal Victimization: An Introduction to Theoretical Victimology.
2. von Hentig, H. (1948). The Criminal and His Victim: Studies in the Sociobiology of Crime. Yale University Press.

چون سن پایین، عدم شناخت از محیط و فقدان قدرت دفاع شخصی در معرض بیشترین خطر قربانی شدن قرار دارند. اما تحلیل دقیق‌تر این طبقه‌بندی مستلزم گره‌زدن آن با ساختارهای نابرابر قدرت در دانشگاه‌ها، به‌ویژه برای دانشجویان شهرستانی است که با کمترین دسترسی به امکانات امنیتی، در محیط‌های پرخطر شهری حضور دارند. از سوی دیگر، نظریه سبک زندگی (Hindelang, Gottfredson, & Garofalo, 1978) تأکید می‌کند که شیوه‌های زندگی، نوع و زمان فعالیت‌ها، و الگوهای رفتاری افراد در فضاهای عمومی، تعیین‌کننده احتمال قربانی شدن هستند. درباره امیرمحمد، تردد شبانه در مسیری فاقد روشنایی و نظارت، و ناآشنایی با نقاط پرخطر شهری، او را به هدفی سهل‌الوصول برای مرتکبان جرم تبدیل کرده است. بااین‌حال، تحلیل ساختاری‌تر این نظریه نشان می‌دهد که سبک زندگی افراد در بسیاری موارد انتخابی نیست، بلکه تابع الزام‌های اجتماعی، تحصیلی و اقتصادی است. امیرمحمد-دانشجو، اهل خانواده‌ای کشاورز و ساکن شهرستان-برای تأمین هزینه زندگی و تحصیل خود ناچار به تردد در ساعات غیرعادی و حضور در فضاهای فرسوده و غیرایمن بوده است. افزون‌بر این، تحلیل قربانی‌بودگی امیرمحمد باید از سطح فردی عبور کرده، به عوامل نهادی، از جمله ضعف سیاست‌های حمایتی دانشگاه، نبود آگاهی‌بخشی مؤثر درباره امنیت شهری و طراحی ناقص فضای خوابگاهی توجه کند (کلکوهن، ایان. ۱۳۸۷: ۳). فضاهایی که فاقد نور کافی، نظارت مستمر و دسترسی اضطراری‌اند، همواره مستعد قربانی‌سازی دانشجویان‌اند. در واقع، قربانی‌شدن در اینجا نه به‌دلیل تصمیمات فردی، بلکه در بستری تفاوتی نهادی، فقر برنامه‌ریزی امنیتی و بی‌عدالتی فضایی رخ داده است.

به همین دلیل، از منظر جرم‌شناسی انتقادی، می‌توان گفت که امیرمحمد قربانی ساختارهایی بود که در عین وعده امنیت و آموزش، او را در شرایطی قرار دادند که امکان حفاظت مؤثر از خود نداشت. این نوع از قربانی‌بودگی، به‌ویژه درباره جوانانی از طبقات متوسط یا پایین اقتصادی که وارد فضاهای کلان‌شهری می‌شوند، باید مورد توجه جدی سیاست‌گذاران دانشگاهی قرار گیرد. پیشگیری از چنین حوادثی، نیازمند رویکردی چندلایه است که علاوه بر تغییرات محیطی و امنیتی، بر حمایت روانی، آموزش شهری و تقویت شبکه‌های اجتماعی دانشجویی نیز تمرکز کند.

۲-۳. تحلیل فردی قاتلان

در تحلیل جنایت علیه امیرمحمد خالقی، سوابق مجرمانه قاتلان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی قابل توجه است. وجود پیشینه در ارتکاب سرقت، نشان از انگیزه اقتصادی و آمادگی روانی مجرمان برای تکرار بزه دارد. افراد با چنین پیشینه‌ای معمولاً به‌دنبال موقعیت‌هایی با ریسک پایین و سود بالا هستند که محیط‌هایی چون خوابگاه‌های دانشجویی، به‌ویژه در شرایط ضعف نظارت، چنین

ویژگی‌هایی را دارند (فتاح، ۱۳۸۲: ۷۶). بر مبنای نظریه فعالیت‌های روزمره کوهن و فلیسون، وقوع جرم نیازمند حضور هم‌زمان سه عامل است: مجرم با انگیزه، قربانی مناسب و فقدان سرپرستی مؤثر (Cohen & Felson, 1979: 117). در این پرونده، قاتلان با انگیزه اقتصادی (و سابقه سرقت) با قربانی‌ای جوان و ناآگاه مواجه شدند که در محیطی فاقد نظارت مؤثر، یعنی خوابگاه کوی پسران، قرار داشت. این هم‌افزایی سه‌گانه بستر ارتکاب جرم را مهیا کرد. از بُعد اجتماعی، شرایط فرهنگی و اقتصادی امیرمحمد، که از خانواده‌ای معمولی و بدون پشتوانه اقتصادی قوی بود، بر میزان آسیب‌پذیری او افزوده است. چنین دانشجویانی اغلب فاقد دسترسی به امکانات امنیتی و آگاهی‌های لازم برای مقابله با خطرهای محیطی‌اند. همچنین، مشغله‌های تحصیلی، نداشتن زمان کافی برای توجه به خطرهای پیرامونی و فقدان آموزش‌های پیشگیرانه، آنان را به اهداف بالقوه مجرم تبدیل می‌کند. براین اساس، مسئولیت دانشگاه‌ها در افزایش نظارت محیطی و ارتقای سطح آگاهی دانشجویان نسبت به تهدیدات پیرامونی دوچندان می‌شود.

۴. تحلیل جرم‌شناختی بررسی علل وقوع جرم

در تبیین علل وقوع جرم، یکی از مؤثرترین نظریات، نظریه فشار یا فشار ساختاری رابرت مرتن است (ملک‌محمدی، ۱۳۹۵: ۱۷). این نظریه بیان می‌دارد که عوامل ساختاری و نابرابری اجتماعی می‌توانند برخی از افراد را به‌سوی رفتارهای کج‌روانه سوق دهند؛ به‌ویژه زمانی که این افراد نتوانند از طریق ابزارهای مشروع به اهداف فرهنگی جامعه دست یابند (Merton, 1938: 24-25). مرتن معتقد است جامعه با تعریف اهدافی چون موفقیت اقتصادی، تحصیلی یا منزلت اجتماعی، اما در عین حال محدود کردن دسترسی برابر به ابزارهای قانونی تحقق آنها، زمینه را برای بروز کج‌رفتاری فراهم می‌کند (Merton, 1968: 185-248). در ادامه این رویکرد، نظریه پردازانی مانند آلبرت کوهن، کلوارد و آلین نیز بر اهمیت محرومیت نسبی و ناکامی در رسیدن به منزلت اجتماعی تأکید کرده‌اند (Teo, 2001: 17). کوهن معتقد است نوجوانان و جوانانی که در ساختارهای اجتماعی از رسیدن به موقعیت‌های مقبول ناتوان‌اند، برای کاهش ناکامی و جبران کمبودها، به سمت رفتارهای انحرافی کشیده می‌شوند. در همین راستا چند شیوه سازگاری افراد جامعه با این فشارها مطرح شده است؛ برای مثال هم‌نوایی^۱ که افراد از اهداف جامعه پیروی می‌کنند و از راه‌های مشروع برای رسیدن به آنها استفاده می‌کنند. مثلاً دانشجویی که با تلاش تحصیلی به موفقیت می‌رسد یا نوآوری^۲ که افراد هدف‌های جامعه را می‌پذیرند، اما از روش‌های غیرقانونی برای رسیدن به آنها استفاده

1. Conformity
2. Innovation

می‌کنند (مثل فردی که برای رسیدن به ثروت به سرقت یا تقلب روی می‌آورد)؛ تشریفات‌گرایی^۱ که افراد هدف‌های جامعه را کنار می‌گذارند، اما همچنان به روش‌های مشروع پایبند می‌مانند، حتی اگر این روش‌ها به موفقیت منجر نشود (مثلاً کارمندی که بدون امید به پیشرفت همچنان سخت‌کار می‌کند)؛ گوشه‌گیری^۲ که در آن افراد هم اهداف و هم ابزارهای مشروع را رد می‌کنند و از جامعه فاصله می‌گیرند (مثل معتادان و بی‌خانمان‌ها که از جامعه کناره‌گیری کرده‌اند) و در آخر شورش^۳ که در آن افراد نه تنها اهداف و ابزارهای جامعه را رد می‌کنند، بلکه سعی می‌کنند تغییرشان دهند (مثلاً گروه‌های انقلابی که خواهان تغییر نظم اجتماعی‌اند).



شکل ۱. فرآیند تأثیر شکاف هدف-وسیله بر گرایش به جرم در چارچوب نظریه فشار اجتماعی مرتن

بر همین اساس، افرادی که در برابر فشارهای اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند، ممکن است یکی از این مسیرها را انتخاب کنند. افرادی که به اهداف مشروع (مانند موفقیت مالی) باور دارند، اما امکان دستیابی قانونی به آن را ندارند، به روش‌های غیرقانونی مانند سرقت و کلاهبرداری متوسل می‌شوند. در این پرونده، قاتلان دقیقاً در این دسته قرار می‌گیرند؛ زیرا از طریق سرقت و خشونت به دنبال تأمین نیازهای خود بوده‌اند؛ افرادی که هم اهداف مشروع جامعه و هم راه‌های

1. Ritualism
2. Retreatism
3. Rebellion

دستیابی به آن را رد می‌کند و به دنبال تغییرات رادیکال‌اند. اگر قاتلان نوعی تنفر از نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم داشته‌اند، ممکن است جرم را نوعی «انتقام» از جامعه در نظر گرفته باشند. البته بررسی سوابق قاتلان، نشان می‌دهد که رفتارشان بیشتر در چارچوب نوآوری قرار می‌گیرد؛ زیرا آنها همچنان خواهان موفقیت مالی بودند، اما برای دستیابی به آن به روش‌های نامشروع روی آورده‌اند. اصولاً در بسیاری از پرونده‌های جنایی، مجرمانی که به‌طور مداوم مرتکب جرم می‌شوند، با گذشت زمان رفتارهایشان خشونت‌آمیزتر می‌شود. همچنین است که نظریه فشار عمومی آگنیو تأکید می‌کند^۱ اگر فرد تحت فشارهای شدید روانی قرار گیرد، احتمال بروز واکنش‌های خشن‌تر و غیرقابل کنترل افزایش می‌یابد. (نوربها، رضا ۳۲: ۱۳۷۷).



شکل ۲. نمودار عوامل اجتماعی و اقتصادی زمینه‌ساز ارتکاب قتل با الهام از مدل مرتن

۱. هنگامی که فرد در برابر فشارهای خارجی و درونی قرار می‌گیرد و قادر به رسیدن به اهداف خود از طریق روش‌های قانونی و اجتماعی نیست، احتمال ارتکاب جرم افزایش می‌یابد که در این زمینه، دو نوع فشار باید مورد توجه قرار گیرد: فشار خارجی که ناشی از محیط‌های اجتماعی مانند دانشگاه و خانواده است، و فشار درونی که مربوط به بحران‌های فردی مانند ناکامی‌ها، بحران هویت و احساس بی‌عدالتی است. در شرایطی که فرد در محیط‌های رقابتی مانند دانشگاه احساس می‌کند که به اهداف تحصیلی و اجتماعی خود نمی‌رسد، این فشارها می‌تواند او را به سمت واکنش‌های غیرقانونی سوق دهد. این وضعیت به‌ویژه زمانی که فرد نتواند راه‌حل‌های سازگارانه برای مقابله با مشکلات خود پیدا کند، به مرحله‌ای بحرانی می‌رسد که ممکن است به قتل یا سایر رفتارهای خشونت‌آمیز منجر شود و فضای رسانه‌ای و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید این فشارها ایفا می‌کند. فشارهایی که از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به فرد وارد می‌شود، نظیر انتقادهای عمومی، مقایسه‌های اجتماعی و فشار برای تطبیق هویت فرد با معیارهای اجتماعی، می‌تواند تأثیرات روانی عمیقی بر فرد بگذارد. این فشارهای بیرونی، به‌ویژه زمانی که فرد از حمایت‌های اجتماعی کافی برخوردار نباشد، ممکن است او را در معرض رفتارهای افراطی و خشونت‌آمیز قرار دهد. پدیده انعطاف‌ناپذیری فشار نیز در این تحلیل قابل توجه است. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که فشارهای روانی و اجتماعی به‌قدری شدید می‌شوند که فرد دیگر توانایی مقابله با آنها را ندارد و به‌ناچار به رفتارهای انحرافی و حتی خشونت‌آمیز روی می‌آورد. این وضعیت به‌ویژه در شرایطی که فرد به دلیل بحران‌های اجتماعی، اقتصادی یا حتی بحران‌های جمعی، مانند مشکلات سیاسی یا بهداشتی، با فشارهای مضاعفی روبرو است، بیشتر احتمال دارد. برای مطالعه بیشتر رک. (Agnew, Robert, 1992).

برای فهم عمیق پدیده قتل در محیط دانشگاهی، باید از رهگذر تلفیق رویکردهای چندسطحی - فردی، خانوادگی، اجتماعی و ساختاری - به واکاوی زمینه‌های خشونت پرداخت (تبریزی و همکاران ۱۳۹۲: ۲۳). قتل امیرمحمد خالقی اگرچه به ظاهر با انگیزه سرقت همراه بود، در تحلیل‌های عمیق‌تر، نیازمند درک مناسبات پیچیده‌تر روانی، اجتماعی و اقتصادی میان قربانی، بزهکاران و ساختار پیرامونی است.^۱

مطالعات تطبیقی جرم‌شناختی نشان داده‌اند که تنش‌های خانوادگی ازجمله مهم‌ترین زمینه‌های رشد خشم‌های فروخورده و اختلالات هیجانی در نوجوانان و جوانان‌اند. اختلافات مزمن والدین، طلاق، خشونت خانگی یا نبود حمایت عاطفی ازجمله عواملی‌اند که به‌ویژه در مردان جوان می‌توانند منجر به ناپایداری روانی، اختلال در کنترل تکانه و بروز خشونت شوند. در این پرونده نیز ضروری است که پیشینه خانوادگی عاملان قتل بررسی شود تا روشن گردد که آیا محیط اولیه زندگی آنان حاوی الگوهای تعارض، طرد، غفلت یا خشونت مزمن بوده است. ازسوی دیگر، برخی جرائم در محیط‌های دانشگاهی با منشأ تعارضات بین فردی یا شکست‌های روابط عاطفی همراه‌اند. رقابت‌های شدید تحصیلی، نابرابری‌های آموزشی، فشار همتایان، یا تجارب طرد و شکست در روابط دوستی یا عاشقانه می‌توانند به بروز کنش‌های پرخاشگرانه منجر شوند. هرچند در این پرونده انگیزه اصلی سرقت اعلام شده است، تحلیل روابط اجتماعی مقتول و تعاملاتش در محیط دانشگاه می‌تواند به روشن‌تر شدن برخی ابعاد انگیزشی ماجرا یاری رساند (احمدی و همکاران ۱۳۹۲: ۱۲).

در سطح ساختاری‌تر، فشارهای اقتصادی و ناکامی‌های معیشتی ازجمله عوامل پررنگ در تحلیل جرائم خشونت‌آمیز در ایران‌اند. جوانانی که با بیکاری، فقدان حمایت اجتماعی و بی‌ثباتی اقتصادی مواجه‌اند، بیش از دیگران در معرض اقدام به سرقت یا خشونت قرار دارند؛ آن‌هم در شرایطی که ساختار ارزشی جامعه بر موفقیت مادی و دستاوردهای اقتصادی تأکید می‌ورزد، اما مسیرهای مشروع برای نیل به آنها مسدود یا پرهزینه است. تجربه تحقیر اقتصادی یا فرودستی اجتماعی می‌تواند به بازتولید خشم اجتماعی و رفتار انتقام‌جویانه منجر شود (بیانلو، منصوریان ۱۳۸۲: ۱۱) یکی دیگر از متغیرهای مهم، نقش مصرف مواد مخدر یا محرک‌ها در اختلال درک، کاهش مهارهای اخلاقی و افزایش سطح خشونت‌پذیری است. در بسیاری از پرونده‌های

۱. نمودار حاصل تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از یک مطالعه میدانی است که توسط نگارنده انجام شده است. در این تحقیق، با بررسی کیفی و کمی تعداد زیادی از پرونده کیفری مرتبط با قتل‌های مشابه در بازه زمانی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳، تلاش شد مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز در وقوع قتل شناسایی و دسته‌بندی شود. تحلیل داده‌ها برپایه روش تحلیل مضمون صورت گرفته و نتایج در قالب نمودار بالا ارائه شده است.

جنایی، استفاده از الکل یا مواد مخدر با تصمیمات آنی، واکنش‌های شدید و رفتارهای خارج از کنترل مرتبط بوده است. در پرونده حاضر اطلاعاتی رسمی در این زمینه منتشر نشده است، اما بررسی این احتمال، بخشی از تحلیل روان‌پزشکی متهمان را تشکیل می‌دهد.

افزون بر این، نفوذ هنجارهای خشونت‌آمیز از بیرون دانشگاه - چه در قالب عضویت در گروه‌های بزه‌کارانه و باندهای شهری و چه از طریق فرهنگ خیابانی حاکم بر برخی مناطق - می‌تواند در تسریع بروز خشونت نقش داشته باشد. فضاهای دانشجویی به‌ویژه زمانی آسیب‌پذیرتر می‌شوند که مرزهایشان با محیط‌های پرخطر پیرامونی تداخل یابد و خلأ نظارتی نیز وجود داشته باشد.

از منظر جامعه‌شناسی جنسیت، نقش جنسیت و هنجارهای مردسالارانه نیز در ارتکاب خشونت‌های فیزیکی قابل توجه است. (آدابی، ۱۳۹۳: ۱۲) پژوهش‌های آماری و تطبیقی نشان داده‌اند که بیش از ۸۰ درصد قتل‌ها توسط مردان و عمدتاً در بازه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال انجام می‌شوند. در بسیاری از جوامع - از جمله ایران - مردان جوان در شرایط بحران، اغلب فاقد مهارت‌های کلامی و روانی برای مواجهه با تعارض‌اند و با توسل به خشونت، هویت و قدرت خود را بازیابی می‌کنند.

در این میان، داشتن سوابق کیفری - به‌ویژه در زمینه‌هایی چون سرقت، زورگیری یا خشونت - نشانه‌ای از گرایش پایدار به رفتارهای پرخطر تلقی می‌شود. در این پرونده، پیشینه متهمان در زمینه سرقت، نقش کلیدی در تحلیل انگیزه، میزان خطرپذیری و احتمال تکرار بزه دارد. براساس نظریه «فعالیت‌های روزمره» کوهن و فلیسیون (Cohen & Felson, 1979:32)، سه عامل برای وقوع جرم ضروری‌اند: مجرم با انگیزه، قربانی مناسب و فقدان کنترل مؤثر. در این قتل، هر سه عنصر به‌صورت توأمان حاضر بوده‌اند.

۴-۱. چگونه نظریه فشار در پرونده قتل دانشجو قابل توجیه است؟

برای تحلیل علل وقوع قتل امیرمحمد خالقی، تلفیق نظریه فشار ساختاری رابرت مرتن (۱۹۳۸) و نظریه فشار عمومی رابرت اگنیو (۱۹۹۲) می‌تواند چارچوبی مؤثر برای فهم کنش مجرمانه فراهم آورد؛ چراکه هر دو نظریه بر مبنای مفهوم «ناکامی در تحقق اهداف فرهنگی جامعه» استوارند. این دو نظریه ضمن اشتراک در بنیاد مفهومی، دو سطح متفاوت از فشار اجتماعی را برجسته می‌کنند: یکی ساختاری - فرصتی (مرتتی) و دیگری هیجانی - روان‌شناختی (اگنیو). رابرت مرتن در نظریه فشار ساختاری خود نشان می‌دهد که در جوامعی مانند ایالات متحده - و به‌طور قابل‌تعمیم، بسیاری از جوامع مدرن - افراد از سنین پایین، تحت آموزش‌های فرهنگی برای رسیدن به موفقیت اقتصادی و منزلت اجتماعی قرار می‌گیرند، اما ساختار اجتماعی موجود، ابزارهای مشروع و قانونی لازم برای تحقق این اهداف را به‌طور نابرابر در اختیار اقشار مختلف قرار می‌دهد (Merton, 1938: 679).

این نابرابری، به‌ویژه در میان طبقات فرودست، منجر به بروز نوعی «کژسازگاری نهادی» می‌شود؛ وضعیتی که در آن افراد اهداف فرهنگی را پذیرفته‌اند، اما برای دستیابی به آنها ناگزیر به بهره‌گیری از ابزارهای غیرقانونی می‌شوند (Merton, 1968: 195-198). در این چارچوب، رفتار عاملان قتل - که براساس گزارش‌های رسمی بیش از ۳۰ فقره سرقت در سابقه کیفری خود داشته‌اند - را می‌توان مصداق «شیوه سازگاری نوآورانه» دانست. آنها به هدف فرهنگی مشروع جامعه (کسب درآمد، رفاه، قدرت اقتصادی) باور دارند، اما به دلیل حذف‌شدگی از مسیرهای رسمی (اشتغال، تحصیل، حمایت نهادی)، از ابزارهای انحرافی - نظیر سرقت و خشونت - استفاده می‌کنند تا اهداف تعریف‌شده فرهنگی را محقق کنند.

در ادامه این تحلیل ساختاری، نظریه فشار عمومی آگنیو (Agnew, 1992: 66-68) با گسترش مفهوم فشار به سطوح روانی، هیجانی و موقعیتی، نشان می‌دهد که مجرمان فقط به دلیل ناکامی اقتصادی دست به کج‌روی نمی‌زنند، بلکه خشم، تحقیر، بی‌عدالتی، اضطراب و ناامیدی نیز می‌توانند فشارهایی شدید ایجاد کنند که منجر به رفتار خشونت‌آمیز شوند. آگنیو سه منبع اصلی فشار را شناسایی می‌کند: الف) عدم دستیابی به اهداف ارزشمند (مانند استقلال مالی یا منزلت اجتماعی)؛ ب) از دست دادن محرک‌های مثبت (مانند روابط حمایتی یا فرصت‌های شغلی)؛ ج) تجربه محرک‌های منفی (مانند تهدید، طرد یا موقعیت‌های آسیب‌زا). در چنین شرایطی، فردی که پیش‌تر در معرض طرد ساختاری بوده، ممکن است با هر مانع جدید - حتی به شکل مقاومت قربانی در جریان سرقت - دچار انفجار هیجانی و واکنش شدید خشونت‌آمیز شود. از این منظر، اگر امیرمحمد خالقی، به عنوان مانع افشای جرم یا به دلیل مقاومت لحظه‌ای، تهدیدی برای مجرمان تلقی شده باشد، احتمال ارتکاب قتل، به صورت واکنشی و بدون پیش‌زمینه قتل عمد نیز تبیین‌پذیر می‌شود (Agnew, 1992: 70-73).

تحقیقات تجربی نیز این چارچوب نظری را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال، مطالعه مسنر و روزنفلد نشان داده است که در جوامعی با نابرابری اقتصادی بالا و ساختارهای نهادی ناکارآمد، بسیاری از مجرمان مسیر بزهکاری تصاعدی را طی می‌کنند؛ یعنی از جرائم سطح پایین مانند دزدی و زورگیری، به سمت خشونت‌های شدید و حتی قتل حرکت می‌کنند (Messner & Rosenfeld, 2001: 38-42). همچنین، تحلیل‌های Nikos Passas نشان می‌دهد که در شرایط فشار اجتماعی بالا و فقدان حمایت‌های نهادینه، رفتارهای مجرمانه مستعد خشونت ناگهانی و واکنش‌های انفجاری هستند (Passas, 1997: 35-36).

بنابراین، نمی‌توان صرفاً نتیجه یک دزدی ساده یا مقاومتی لحظه‌ای تلقی کرد. بلکه این واقعه در بستر انباشت فشارهای ساختاری، هیجانی و اقتصادی قابل تحلیل است؛ فشارهایی که با طرد

اجتماعی، فقدان فرصت‌های مشروع و کنترل ضعیف ساختاری بر رفتارهای پرخطر، در نهایت به فوران خشونت در بستر یک درگیری خیابانی منجر شده‌اند.

جدول ۱. مؤلفه‌های نظریه فشار در تحلیل قتل دانشجوی دانشگاه تهران

مؤلفه‌های نظریه فشار	قتل دانشجوی دانشگاه تهران
عدم دستیابی به اهداف ارزشمند	قاتل با ناکامی در زمینه‌های اقتصادی، تحصیلی یا اجتماعی مواجه شده و این فشار در او احساس سرخوردگی ایجاد کرده است.
وجود محرک‌های منفی	قاتل در محیطی پرتنش رشد کرده و درگیری‌های شخصی، اجتماعی و حتی اختلافات مالی داشته که احساس خشم و ناامیدی را در او افزایش داده است.
حذف محرک‌های مثبت	فرد از حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی کافی برخوردار نبوده و این خلأ حمایتی موجب افزایش استرس و فشار روانی او شده است.
واکنش هیجانی به فشار	خشم، سرخوردگی، یأس، افسردگی یا ترس باعث واکنش ناگهانی و غیرعقلانی شده و قاتل را به سمت خشونت سوق داده است.
انتخاب مسیر واکنش به فشار	قاتل به جای یافتن راه‌حل‌های قانونی و منطقی برای حل مشکل، مسیر انطباق مجرمانه را در پیش گرفته و تصمیم به ارتکاب خشونت گرفته است.
ارتکاب جرم	در نهایت این فشارها و ناتوانی در کنترل احساسات، قتل به‌عنوان یک راه‌حل آنی انتخاب شده است.

۴-۲. تأثیر محیط بر وقوع قتل دانشجو

در تحلیل جرم‌شناختی قتل امیرمحمد خالقی، توجه به ویژگی‌های محیطی و فضای شهری که بزه در آن رخ داده است، حائز اهمیت بنیادین است. هرگاه علائم بی‌نظمی در یک محله (مانند شیشه‌های شکسته، دیوارنویسی، زباله‌های انباشته، حضور معتادان یا رفتارهای قانون‌گریز) بدون مداخله رها شوند، این وضعیت به تدریج سبب تضعیف کنترل اجتماعی غیررسمی می‌شود و شرایط را برای ارتکاب جرائم جدی‌تر، مانند سرقت یا خشونت، فراهم می‌کند (Wilson & Kelling, 1982). در حادثه بررسی شده، قتل در حوالی خوابگاه کوی پسران دانشگاه تهران، یعنی در فضای نیمه‌عمومی با نظارت حداقلی و نورپردازی ناکافی رخ داد. بررسی محیط فیزیکی محل حادثه (نظیر نبود دوربین مداربسته فعال، عبور و مرور کم، حضور نداشتن گشت‌های امنیتی و شواهدی از بی‌نظمی محیطی) نشان می‌دهد که این فضا ویژگی‌هایی دارد که با توصیف ویلسون و کلینینگ از محلات بی‌نظم منطبق است. با استناد به تحلیل آنان، بی‌تفاوتی نسبت به این بی‌نظمی‌ها، پیام ضمنی «عدم

کنترل» را به افراد منتقل و مجرمان بالقوه را به سوءاستفاده از فرصت‌های بزهکارانه ترغیب می‌کند (جانعلی زاده و همکاران ۱۴: ۱۳۹۵).

ویلسون و کلینینگ تصریح می‌کنند که میان بی‌نظمی و وقوع مستقیم جرم، رابطه‌ای مکانیکی و ساده برقرار نیست؛ بلکه بی‌نظمی محیطی را باید بخشی از زنجیره علی دانست که به تضعیف هم‌بستگی اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی ساکنان منتهی می‌انجامد و این فقدان اعتماد و تعامل، به نوبه خود زمینه‌ساز وقوع جرائم شدیدتر می‌شود. آنان تأکید می‌کنند که بی‌نظمی محیطی منجر به از دست رفتن حس «نظارت همگانی» و کاهش انگیزه شهروندان برای مداخله در تخلفات می‌شود که این امر به افول «کنترل اجتماعی غیررسمی» می‌انجامد (Matthews, 1992:21). در همین راستا، پژوهش‌های سامپسون و همکاران (۱۹۹۷) مفهوم اثربخشی^۱ جمع را به عنوان متغیری کلیدی در کاهش جرم مطرح کرده‌اند. این مفهوم به توانایی اعضای یک جامعه برای اقدام مشترک در راستای تحقق اهداف جمعی - از جمله مقابله با بزه - اشاره دارد. سامپسون نشان می‌دهد که چسبندگی اجتماع^۲ و اعتماد متقابل، نقش حیاتی در تحریک کنشگری مثبت ساکنان و افزایش سطح نظارت غیررسمی دارند. در محیط‌هایی که اثربخشی جمعی پایین است، نه فقط کنترل اجتماعی تضعیف می‌شود، بلکه حس تعلق، مسئولیت‌پذیری و کنشگری فعال نیز کاهش می‌یابد؛ وضعیتی که زمینه‌ساز افزایش ترس، بی‌اعتمادی و نهایتاً وقوع جرائم خشونت‌آمیز می‌شود و قتل دانشجوی دانشگاه تهران، نه فقط نتیجه یک اقدام مجرمانه فردی، بلکه بازتابی از بی‌نظمی ساختاری محیطی و ضعف شبکه‌های کنترل اجتماعی غیررسمی نیز بوده است. این تحلیل اهمیت بازطراحی محیطی فضاها، تقویت نظارت فیزیکی و توسعه برنامه‌های ارتقای سرمایه اجتماعی را برجسته می‌کند.

۵. تأثیر پیوندهای اجتماعی در وقوع قتل^۳

کنترل اجتماعی به تعبیری (هم‌پیوندی اجتماعی) تراویس هیرشی^۴ (۱۹۶۹) بر این باور است همه افراد به‌طور بالقوه تمایل به جرم دارند، اما پیوندهای اجتماعی قوی با نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و دوستان مانع از ارتکاب جرم می‌شود. زمانی که این پیوندها تضعیف شوند، فرد بیشتر به سمت رفتارهای مجرمانه گرایش پیدا می‌کند. هیرشی می‌پرسد چرا بیشتر افراد مرتکب

1. Collective Efficacy

2. Social Cohesion

۳. تأثیر پیوندهای اجتماعی و ارتباطات فرد با نهادهای مختلف جامعه، مانند خانواده، مدرسه و محل کار، در پیشگیری از ارتکاب جرم (Social Bond Theory).

4. Hirschi

جرم نمی‌شوند و پاسخ او این است که آنها درگیر روابط و تعهدات اجتماعی‌اند که از جرم جلوگیری می‌کند (Hirschi, 1969). در دانشگاه‌ها، اگر دانشجویی از پیوندهای اجتماعی خود جدا شود و احساس انزوا کند، احتمال دارد برای حل مشکلات خود به روش‌های غیرقانونی مانند سرقت و خشونت روی آورد (عباسی و رضوی، ۱۳۹۶: ۱۲). در این پرونده، قاتل به دلیل ضعف در پیوندهای اجتماعی با خانواده و جامعه دانشگاهی و همچنین احساس بیگانگی، بیشتر به سمت رفتارهای خشونت‌آمیز کشیده شده است (Sampson & Laub, 1993: 16). به‌طور خاص، هیرشی بیان می‌کند افرادی که از جامعه جدا افتاده‌اند، به دلیل ضعف درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی، بیشتر در معرض انحراف قرار دارند. به همین دلیل، نبود نظارت اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی در محیط دانشگاه می‌تواند به رفتارهای مجرمانه و خشونت‌آمیز منجر شود.

قاتلان که هر دو اهل تهران‌اند، بیش از ۳۰ فقره سرقت در کارنامه خود دارند و روابطشان با خانواده، همکلاسی‌ها و اساتیدشان ضعیف است. نبود حمایت‌های روانی و اجتماعی باعث شده است که آنها احساس طردشدگی کنند و در نتیجه، به گروه‌های بزهکارانه نزدیک شوند. اگر آنها واقعاً متعهد به آینده خود بودند، به جای ورود به سرقت‌های مکرر، به دنبال راه‌های مشروع برای حل مشکلات خود بودند. ناتوانی در دیدن یک مسیر شغلی و تحصیلی روشن، آنها را بیشتر به سمت جرم سوق داده است. قاتلان در هیچ‌یک از فعالیت‌های دانشگاهی، ورزشی یا فرهنگی شرکت نمی‌کردند و زمان زیادی برای ورود به رفتارهای مجرمانه داشتند؛ زیرا افراد دارای برنامه‌های درسی سنگین و فعالیت‌های دانشگاهی، زمان و انرژی کمتری برای ارتکاب جرم دارند. هرچند که ۳۰ فقره سرقت نشان می‌دهد که آنها احساس پایداری به قانون نداشتند و بارها مرتکب جرم شده بودند؛ اگر نظارت دانشگاه و خانواده بر باورهای اجتماعی آنها بیشتر بود، احتمالاً نسبت به قانون‌شکنی حساس‌تر می‌شدند. همان‌طور که بیان شد، تراویس هیرشی در نظریه کنترل اجتماعی استدلال می‌کند که جرم زمانی رخ می‌دهد که پیوندهای فرد با جامعه تضعیف شود. یعنی هر فردی به‌طور بالقوه قابلیت ارتکاب جرم را دارد، اما چیزی که مانعش می‌شود، پیوندهای اجتماعی است. بنابراین، کاهش دلبستگی، تعهد، درگیری و باور، فرد را در برابر جرم آسیب‌پذیرتر می‌کند. او چهار مؤلفه کلیدی برای کنترل اجتماعی و جلوگیری از جرم ارائه کرده است که نشان می‌دهد چرا افراد از ارتکاب جرم اجتناب می‌کنند. این مؤلفه‌ها می‌توانند در تحلیل قتل دانشجوی رفتار قاتلان مورد استفاده قرار گیرند (ویلیامز، لیدی، مک شین، ۱۳۹۵: ۲۶۵). اولین مؤلفه دلبستگی^۱ است که جرم‌شناسان کلاسیک معتقدند یکی از دلایل اصلی وقوع جرم «فقدان نظارت اجتماعی» بر فرد است و افرادی که پیوندهای قوی با خانواده، دوستان و جامعه دارند، هنگام

تصمیم‌گیری درباره ارتکاب جرم، احساس مسئولیت بیشتری می‌کند و در نتیجه از جرم اجتناب می‌ورزند (Gottfredson & Hirschi, 1990: 17). مجرمان حرفه‌ای اغلب در دوران کودکی و نوجوانی دچار ضعف دلبستگی به خانواده و جامعه بوده‌اند. این افراد بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی و جرم قرار دارند (Farrington, 25). در این پرونده، قاتلان که دانشجوی نبودند، ۳۰ فقره سرقت در پرونده خود داشتند. این نشان می‌دهد که دلبستگی اجتماعی ضعیفی داشته و از نظارت خانوادگی، دانشگاهی و اجتماعی کافی برخوردار نبوده‌اند. اگر این افراد پیوندهای اجتماعی قوی‌تری با اساتید و خانواده داشتند، احتمال ورودشان به مسیر جرم کاهش می‌یافت. مؤلفه دوم تعهد^۱ است؛ افرادی که زمان، انرژی و سرمایه خود را در مسیرهای قانونی زندگی (تحصیلات، کار، و حرفه) سرمایه‌گذاری کرده‌اند، کمتر احتمال دارد که این سرمایه را با ارتکاب جرم به خطر بیندازند (Hirschi, 1969: 3). مطالعات نشان داده است که کاهش فرصت‌های شغلی و تحصیلی باعث افزایش نرخ جرم در جوامع مختلف شده است (Merton, 1938: 17). جرائم مالی، سرقت و خشونت‌های خیابانی در میان افرادی که تعهد اقتصادی و اجتماعی کمتری دارند، رایج‌تر است (Wilson & Kelling, 1982: 31). تعهد کم می‌کند که قاتلان نسبت به آینده تحصیلی و شغلی خود داشتند، باعث شد بدون نگرانی از پیامدهای بلندمدت، وارد چرخه جرم (سرقت‌های مکرر و قتل) شوند. اگر این دانشجویان به آینده‌ای روشن در دانشگاه و جامعه امیدوار بودند، انگیزه‌ای برای ورود به دنیای جرم نداشتند. مؤلفه سوم درگیری^۲ است که براساس نظریه فرصت‌های جرم، افراد بیکار یا بدون برنامه‌ریزی منظم، بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند و افزایش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی باعث کاهش نرخ جرم و انحراف در میان نوجوانان و جوانان می‌شود (Gottfredson & Hirschi, 1990) و چهارمین مؤلفه باور^۳ است. هیرشی بیان می‌کند افرادی که به قوانین و ارزش‌های اجتماعی اعتقاد دارند، کمتر مرتکب جرم می‌شوند؛ زیرا آنها قانون را مشروع و محترم می‌دانند (Hirschi, 1969: 23). در جوامعی که حس بی‌اعتمادی به قانون وجود دارد، نرخ جرائم خشونت‌آمیز بالاتر است (Sampson & Laub, 1993: 33). ۳۰ فقره سرقت قاتلان نشان می‌دهد که آنها اعتقاد محکمی به قوانین و مجازات‌های اجتماعی نداشته‌اند. اگر مجازات‌های زودهنگام‌تری برای سرقت‌های اولیه آنها در نظر گرفته می‌شد، ممکن بود از تشدید رفتارهای مجرمانه جلوگیری شود.

این قتل نمونه‌ای از تأثیر ناتوانی در کنترل تمایلات آنی و هیجانات در موقعیت‌های تنش‌زاست که طبق نظریه خودکنترلی، افرادی با ضعف در این زمینه بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند.

1. Commitment

2. Involvement

3 Belief

در این پرونده، قاتل در مواجهه با یک درگیری لفظی، تهدید شخصی یا حتی تنش جزئی، قادر به کنترل هیجانات خود نبوده و در نتیجه به رفتار خشونت آمیز متوسل شده است. این رفتار مطابق با یافته‌های جرم‌شناسانه‌ای است که نشان می‌دهد بسیاری از قتل‌ها در نتیجه واکنش‌های هیجانی آنی رخ می‌دهند، نه برنامه‌ریزی. به قول امام محمد باقر (ع): «الْغَضَبُ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ»؛ خشم جرقه‌ای از آتش شیطان است که در دل انسان شعله‌ور می‌شود.^۱ یعنی مدیریت خشم و کنترل هیجانات باید به عنوان یکی از اصول مهم در کاهش خشونت و پیشگیری از جرائم مدنظر قرار گیرد. چون افراد با آستانه تحمل پایین در برابر استرس و ناکامی، در شرایط تنش‌زا بیشتر مستعد رفتارهای خشونت آمیز هستند. درگیری‌های جزئی که برای دیگران قابل کنترل اند، ممکن است برای فردی که فاقد مهارت‌های تنظیم هیجانی است، به بحرانی غیر قابل مدیریت تبدیل شوند. قاتل در این پرونده تحت تأثیر یک احساس تهدید شخصی یا توهین، بدون تفکر منطقی به خشونت متوسل شده است.

جدول ۲. عوامل اصلی وقوع جرم طبق نظریات جرم شناسی

تأثیر بر پرونده قتل دانشجوی دانشگاه تهران	عامل اصلی وقوع جرم	نظریه
قاتلان به دلایل مالی و فشارهای اجتماعی سرقت‌های مکرر انجام دادند و در نهایت مرتکب قتل شدند.	فشارهای تحصیلی و اقتصادی و خانوادگی	نظریه فشار مرتن
عدم برخورد با سرقت‌های قبلی قاتلان باعث شد که آنها احساس مصونیت کردند و در نهایت مرتکب قتل شدند.	بی‌توجهی به جرائم کوچک باعث به وجود آمدن جرائم بزرگ می‌شود.	نظریه پنجره شکسته
قاتلان از جامعه دانشگاهی و اجتماعی جدا شده بودند و به دلیل نبود نظارت خانوادگی و اجتماعی به جرم کشانده شدند.	هر چه پیوند فرد با جامعه ضعیف‌تر باشد، احتمال جرم بیشتر است.	نظریه کنترل اجتماعی

۵-۱. تأثیرات اجتماعی در ارتکاب جرم^۲

رفتارهای مجرمانه از طریق یادگیری از محیط اجتماعی، تعاملات فرد با دیگران، مشاهده و تقلید، و تقویت اجتماعی شکل می‌گیرد. یادگیری اجتماعی یا به تعبیری «فراگیری اجتماعی» که توسط

۱. میزان الحکمه، جلد ۳، ص ۲۶۵.

ادوین ساترلند (۱۹۳۹)^۱ و آلبرت بندورا (۱۹۷۷)^۲ مطرح شد، نیز این چنین بیان می‌کند که چگونه افراد در معرض تأثیرات اجتماعی مختلف، هنجارهای مجرمانه را یاد می‌گیرند و در صورت تأیید آنها توسط گروه‌های همسالان یا جامعه، احتمال بروز رفتارهای مجرمانه افزایش می‌یابد.

۵-۲. بررسی اصول یادگیری اجتماعی در قتل دانشجوی دانشگاه تهران

بندورا (۱۹۶۱)^۳ در آزمایش‌های خود نشان داد که افراد، به‌ویژه کودکان، رفتارهای خشونت‌آمیز را از طریق مشاهده و تقلید دیگران یاد می‌گیرند. در این راستا، ضروری است بررسی شود که آیا قاتل در محیطی پر از خشونت و پرخاشگری رشد کرده است؟ آیا رفتارهای خشونت‌آمیز را از خانواده، دوستان یا رسانه‌ها آموخته است؟ طبق دیدگاه ساترلند (۱۹۴۷)^۴، زمانی که فرد در معرض گروه‌هایی با هنجارهای مجرمانه قرار می‌گیرد، احتمال پذیرفتن رفتارهای خشونت‌آمیز بیشتر می‌شود. علاوه بر این، طبق نظریه آکرز (۱۹۷۳)^۵، اگر رفتار خشونت‌آمیز در محیط‌های اجتماعی تأیید و پاداش داده شود، فرد به احتمال بیشتری این رفتارها را تکرار خواهد کرد. در این قتل، ممکن است قاتل در محیطی بوده که خشونت به‌عنوان راه‌حل طبیعی برای مشکلات پذیرفته و حتی تشویق شده باشد. همچنین، تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز و بازی‌های ویدئویی خشونت‌بار می‌تواند حساسیت افراد را به خشونت کاهش دهد و به تدریج آنها را به ارتکاب چنین رفتارهایی سوق دهد (Anderson & Bushman, 2001:23). در محیط دانشگاه، گروه‌های همسال و دوستان نقش مهمی در شکل‌دهی رفتارهای اجتماعی ایفا می‌کنند. اگر در این محیط‌ها خشونت به‌عنوان ابزاری مشروع برای حل مشکلات معرفی شود، احتمال پذیرش و ارتکاب آن توسط فرد افزایش می‌یابد (Berkowitz, 1993:32). همچنین، فضای مجازی به‌عنوان یکی از منابع اصلی یادگیری رفتارهای خشونت‌آمیز شناخته می‌شود. تعامل با گروه‌های مجازی و تماشای تصاویر خشونت‌آمیز می‌تواند خشونت را به‌عنوان رفتار طبیعی و قابل قبول در ذهن فرد جا بیندازد (Anderson & Dill, 2000:19).

یافته‌ها درباره قتل دانشجوی دانشگاه تهران، که از برخی از مصاحبه با آشنایان قاتلان به‌دست آمده، حتی این امر را ممکن ساخته است که قاتل تحت تأثیر گروه‌های خشونت‌طلب آنلاین یا محتواهای رسانه‌ای تحریک‌آمیز قرار گرفته باشد که در آنها خشونت به‌عنوان راه‌حلی برای مقابله با مشکلات یا اثبات قدرت و هویت ترویج می‌شود. در مطالعه‌ای (Ferguson 2015:26) نشان داده شده است که تماشای مکرر محتوای خشونت‌آمیز در رسانه‌ها می‌تواند منجر به کاهش

1. Edwin Sutherland

2. Albert Bandura

3. Bandura

4. Differential Association Theory

5. Akers

حساسیت افراد به خشونت و افزایش احتمال رفتارهای خشونت‌آمیز در زندگی واقعی شود. اگر فرد در موقعیت‌های خشونت‌آمیز احساس کند که از رفتار خود پاداش‌هایی دریافت می‌کند (مثلاً در قالب احترام، ترس یا قدرت بیشتر)، احتمال اینکه این رفتار را در آینده تکرار کند، افزایش می‌یابد. از این رو، اگر قاتل به‌طور غیرمستقیم از خشونت پاداش‌هایی اجتماعی یا حتی روانی دریافت کرده باشد، رفتار خشونت‌آمیز برایش تقویت و احتمال بروز چنین جنایاتی بیشتر می‌شود. در قتل دانشجوی دانشگاه تهران قاتل احساس کرده که از طریق خشونت به هدفی شخصی مانند انتقام، تقویت جایگاه اجتماعی یا احقاق حقوق خود دست یافته است. در این صورت، تقویت منفی (فرار از احساسات ناخوشایند یا تحقق هدف‌های شخصی) ممکن است در این قتل نقش ایفا کرده باشد. همچنین می‌توان به آموزش مدیریت خشم و مهارت‌های حل تعارضات در دانشگاه‌ها و مدارس به‌منظور جلوگیری از بروز رفتارهای خشونت‌آمیز اشاره کرد (Loeber & Hay, 1997:3). نظارت دقیق‌تر بر فعالیت‌های گروهی و فضای مجازی و شناسایی گروه‌های خطرناک می‌تواند به جلوگیری از شکل‌گیری گروه‌های خشونت‌طلب در دانشگاه‌ها و فضای آنلاین کمک کند. این نظارت‌ها می‌توانند از طریق پلیس‌های دانشگاهی یا مراکز مشاوره اجتماعی انجام شوند. آموزش آگاهی رسانه‌ای و نظارت بر محتوای خشونت‌آمیز در فضای مجازی نیز از جمله سیاست‌های پیشگیرانه‌ای است که می‌تواند از ترویج خشونت جلوگیری کند. به‌ویژه در پلتفرم‌های اجتماعی که به‌طور گسترده‌ای به ترویج رفتارهای خشونت‌آمیز می‌پردازند، باید قوانین و مقررات سخت‌گیرانه‌تری اعمال شود. بر همین اساس، چند مثال کاربردی از تأثیر رفتارهای اجتماعی در تحلیل قتل دانشجوی دانشگاه تهران آورده می‌شود که می‌تواند به‌وضوح ارتباط بین یادگیری رفتارهای خشونت‌آمیز و وقوع چنین جنایاتی را نشان دهد:

فرض کنید قاتل در خانواده‌ای بزرگ شده باشد که در آن خشونت یا تهدید به‌عنوان ابزاری برای حل مشکلات یا جلب توجه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برای مثال، ممکن است پدر یا مادر او در مواجهه با مشکلات مالی یا خانوادگی، به‌طور مکرر از خشونت جسمی یا کلامی استفاده کرده باشند. براین اساس، کودک یا نوجوان در چنین محیطی ممکن است این رفتارها را یاد بگیرد و در مواجهه با بحران‌ها یا فشارهای اجتماعی خود نیز از خشونت استفاده کند. یا برای مثال، قاتل ممکن است در دانشگاه با شخصی درگیر شده باشد که به‌نظر او احترام و توجه گروه‌های همسال را از دست داده است و احساس می‌کند باید برای بازپس‌گیری این جایگاه از خشونت استفاده کند. این یادگیری از محیط خانوادگی باعث می‌شود که او به‌طور ناخودآگاه از همین رفتارهای آموخته‌شده استفاده کند. یا تصور کنید قاتل عضو گروهی از دانشجویان در دانشگاه بوده که در آن خشونت و تهدید به‌عنوان راهی برای اثبات قدرت و جلب احترام پذیرفته شده است. ممکن است

در این گروه، تهدید به ضرب و شتم یا زورگویی برای حل تعارضات یا حفظ موقعیت اجتماعی در میان اعضا مرسوم بوده باشد. در این محیط، قائل ممکن است رفتارهای خشونت آمیز را به عنوان راه حلی مناسب برای مواجهه با مشکلات اجتماعی یا رقابت های درون گروهی یاد گرفته باشد. این نوع تعاملات در گروه های همسال می تواند باعث شود که فرد احساس کند برای حفظ یا ارتقای جایگاه اجتماعی خود باید از رفتارهای خشونت آمیز استفاده کند. برای مثال، اگر قاتل به دنبال جلب توجه یا احترام بیشتر از دیگران بوده باشد، خشونت ممکن است برای او به عنوان ابزاری کارآمد برای رسیدن به هدف های اجتماعی خود تلقی شود.

۶. سیاست های پیشگیرانه^۱

مطالعات و پژوهش های انجام گرفته^۲ در زمینه حقوق و مسائل و سیاست های کلان قانونی در کشورهای پیشرفته دنیا نشان می دهد که امروزه پیشگیری از وقوع جرم و انحرافات اجتماعی، جزو سیاست های اصلی و کلان نظام های قضایی دنیاست و به ویژه با احراز ناکارآمدی پیشگیری کیفری یا واکنشی، دست اندرکاران قضایی و غیرقضایی همت خود را صرف تدارک وسایل و راهکارهایی برای پیشگیری از انحرافات کردند. در سطح جهانی، از سال ۱۹۷۰ میلادی و در ایران، مفهوم مضیق پیشگیری از وقوع جرم از سال ۱۳۷۰ وارد گفتمان سیاست جنایی کشور شده است (نیاز پور، ۱۳۸۳: ۱۴). از اهداف اصلی بازپروری، پیشگیری از بازگشت مجرمین به چرخه جرم است. برنامه های اصلاحی مانند آموزش حرفه ای، درمان های روان شناختی و مشارکت اجتماعی، احتمال ارتکاب جرم مجدد را کاهش می دهند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۲۳). سیاست های کیفری که فقط بر مجازات متمرکزند، بدون اقدامات اصلاحی، تأثیر کمی بر کاهش نرخ جرم دارند. در مثلث تکوین جرم، یک رأس مثلث شخص بزهکار و رأس دیگر آن بزه دیده و رأس سوم آن

1. Preventive policies

۲. نخستین پژوهش های سنجشی درباره پیشگیری وضعی حاکی از آن است که توسل به این نوع پیشگیری بیشتر جابه جا کردن بزهکاری در مکان یا در زمان یا در ماهیت جرائم ارتكابی بوده است تا کاهش بزهکاری. امروزه طرفداران پیشگیری وضعی معتقدند که اگر تلاش لازم برای ارتکاب موفقیت آمیز جرم یا خطری که بزهکار با آن مواجه می شود به دنبال اعمال اقدام های پیشگیری وضعی بیشتر از گذشته باشد، در آن صورت پدیده انتقال بزهکاری اجتناب ناپذیر نیست. حتی بعضی از نویسندگان همچون کلارک مفهوم جدیدی چون اندیشه پخش یا گسترش منافع را وضع کرده اند که در جهت توسعه پیشگیری وضعی است. به موجب این بیش، بعضی تدابیر پیشگیری وضعی نه فقط انتقال های ناخواسته بزهکاری را بر نمی انگیزد، بلکه ممکن است این قابلیت را داشته باشد که جرائم دیگری را، غیر از آنهایی که هدف اقدام پیشگیرانه بوده است، کاهش دهد. رک. (.

Repetto (A)., Crime prevention and the displacement phenomenon, crime and delinquency April 1976, p. 166-177

موقعیت یا وضعیت است. ارائه‌دهندگان نظریه پیشگیری وضعی یا پیشگیری موقعیت‌مدار معتقدند که هدف پیشگیری اجتماعی از بین بردن عوامل خطر جرم است که افراد را مستعد بزهکاری یا بزه‌دیدگی می‌کنند (میرخلیلی، ۱۳۸۵: ۲۳). اما در عمل اولاً هیچ‌گاه نمی‌توان به حالتی رسید که تمام اقدامات پیشگیری اجتماعی به نتیجه برسد و دیگر هیچ بزه‌کار یا بزه‌دیده جدیدی به سطح جامعه اضافه نشود و ثانیاً روی همین بزهکاران موجود فعلی هم نمی‌توان صددرصد اقدامات اصلاحی انجام داد و باید تدابیر پیشگیرانه‌ای به‌کار بسته شود که با فرض وجود بزهکاران تحریک‌شده و بزه‌دیدگان بالقوه، موقعیت یا فرصت تقارن زمانی و مکانی میان بزهکاران و آماج جرم به وجود نیاید (رایجیان اصلی، ۱۴۰۰: ۲۳).^۱ البته پیشگیری وضعی، ویژگی‌های خاص خود را دارد. در این نوع پیشگیری تمرکز بر جرائم خاص است؛ یعنی هر جرمی اقدام‌های پیشگیری وضعی خاص خود را دارد. مثلاً اقدام‌هایی که درباره سرقت وسایل اتومبیل صورت می‌گیرد با اقدام‌هایی که از کیف قاپی جلوگیری می‌کند، متفاوت است (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۲۳). در قلمروی سیاست جنایی ایران، با وجود اینکه در سطح‌های مختلف قانون‌گذاری به اصلاح مجرمان توجه شده است، ترسیم نشدن الگوی مناسب در این زمینه نبود کارگزاران آموزش‌دیده، نبود شیوه‌های فراگیر اصلاح‌گر و نبود ابزارها و امکانات مناسب برای اجرایی - عملیاتی شدن رویکرد و هدف‌های اصلاحی عدالت جنایی از برجسته‌ترین آسیب‌ها در این خصوص است (لیتون مک‌کنزی، ترجمه خواجه‌نوری و نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۴). در پیشگیری وضعی به‌جای تمرکز بر مجرم و ویژگی‌های فردی او، بر کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم تأکید می‌شود. این راهبرد برخلاف نظریه‌های اصلاحی، که سعی در تغییر رفتار مجرمان دارند، مستقیماً به کاهش امکان وقوع جرم می‌پردازد. در این رویکرد، از تغییرات محیطی، افزایش موانع فیزیکی و اجتماعی و ارتقای سیستم‌های امنیتی برای کاهش نرخ بزهکاری استفاده می‌شود (Clarke, 1995: 33) که یکی از استراتژی‌های برجسته در جرم‌شناسی است و به‌طور خاص بر کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم از طریق تغییرات محیطی تأکید دارد و آن را به‌عنوان مجموعه‌ای از تدابیر معرفی می‌کند که به‌منظور محدود کردن دسترسی به اهداف جرم و افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم به‌کار می‌روند؛ از جمله ایجاد موانع فیزیکی مانند درهای قفل‌شده،

۱. برخلاف کلارک (۱۹۹۲) که معتقد است زمانی که آماج جرائم به‌سختی محافظت شوند، بسیاری از مرتکبین جرائم ممکن است به راه‌های قانونی کسب درآمد روی آورند و از دنیای مجرمیت خارج شوند و به‌اصطلاح نوعی جابه‌جایی عرضی و مثبت رخ دهد. به‌نظر می‌رسد که احتمال چنین امری در اغلب موارد بسیار پایین است و حتی معقول نیز نیست. هرچند احتمال آن نیز به‌کلی منتفی نخواهد بود؛ زیرا در جامعه‌ای مثل ایران، که نرخ بیکاری و فقر و تفاوت‌های ناروا بسیار بالاست و فرصت‌های قانونی برای کسب درآمد مکفی برای یک زندگی شرافتمندانه درخور اشرف مخلوقات برای همه مردم، خصوصاً قشر پرجمعیت و پرتوقع جوان و به‌ویژه برای افراد مظنون و بدسابقه کم است، چگونه می‌توان انتظار چنین جابه‌جایی مثبتی را داشت (صفاری، ۱۳۸۱).

حصارها و سیستم‌های امنیتی که ورود به محیط جرم را دشوارتر می‌کند؛ استفاده از دوربین‌های نظارتی، افزایش حضور پلیس و نیروهای امنیتی، و تشویق مشارکت اجتماعی در گزارش جرائم؛ کاهش سود حاصل از جرم، مانند ثبت و ردیابی کالاهای مسروقه می‌تواند انگیزه‌های اقتصادی بزه‌کاران را کاهش دهد؛ کنترل شرایط محیطی ممکن است موجب انگیزه ارتکاب جرم شود، مانند جلوگیری از ایجاد مناطق تاریک و بدون نظارت؛ از بین بردن عوامل اجتماعی که مجرمان برای توجیه اعمال خود از آنها استفاده می‌کنند، مانند فرهنگ بی تفاوتی اجتماعی نسبت به خشونت (هنرمند، ۱۴۰۲:۲۱). البته یکی از انتقادهای وارده بر پیشگیری وضعی از جرم این است که به علل ریشه‌ای ارتکاب جرم نمی‌پردازد؛ عللی که جرم را ناشی از ناتوانی افراد در دستیابی به اهداف مورد نظر از طریق ابزار مشروع یا وضع روانی نامتعادل تلقی می‌کند. همین امر موجب ارائه دیدگاه سیالی از جرم می‌شود که براساس آن تغییرات در محیط فیزیکی اثر خاصی بر میزان جرم نخواهد داشت (صفاری، ۱۳۸۱). همان‌طور که رابرت مerton^۱ در نظریه بی‌هنجاری (آنومی)^۲ بیان می‌کند که جرم محصول تعمیم اهداف فرهنگی و ابزار مشروع دستیابی به آنهاست. در نتیجه، برخی افراد برای دستیابی به این اهداف، راه‌های غیرقانونی مانند سرقت و خشونت را انتخاب می‌کنند.

این نوع پیشگیری مبتنی بر دو نظریه «فرصت» و «انتخاب عقلانی» است. ترکیب این دو نظریه، رهیافت نظری منحصربه‌فردی را پدید می‌آورد. کلارک این رهیافت را با آنچه «بنیادهای وضعیتی جرم‌شناسی سنتی» می‌نامد، مقایسه می‌کند؛ درحالی‌که نظریه‌های سنتی، علت‌های جرم را به وقایعی در گذشته فرد نسبت می‌دهند، کلارک بر این باور است که نظریه پیشگیری وضعی، بر این اصل استوار است که انگیزه جرم نتیجه تعامل میان متغیرهای موقعیتی، ویژگی‌های گذشته فرد و شرایط فعلی زندگی اوست (Bennett, 1998:23). حوزه جرم‌شناسی، نظریه انتخاب عقلانی و نظریه فعالیت‌های روزمره جایگاه مهمی در تبیین وقوع جرم و نقش پیشگیری وضعی دارند. طبق نظریه انتخاب عقلانی، مجرمان هنگام ارتکاب جرم به هزینه‌ها و منافع آن می‌اندیشند؛ بنابراین، با افزایش دشواری یا خطر ارتکاب، احتمال وقوع جرم کاهش می‌یابد (Clarke & Cornish, 1985:5).

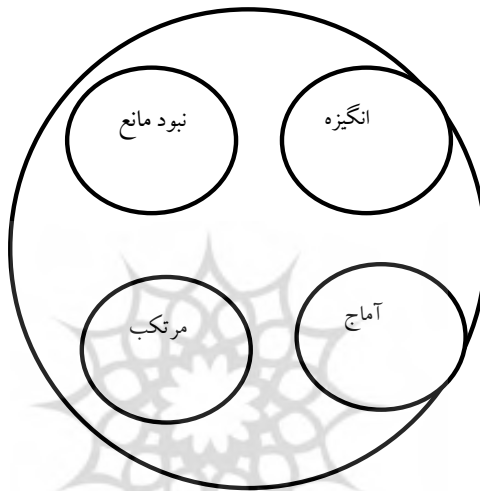
همچنین، نظریه فعالیت‌های روزمره (Cohen & Felson, 1979:34) بر این اصل تأکید دارد که وقوع جرم نیازمند هم‌زمانی چهار عامل است: مجرم با انگیزه، هدف مناسب (مانند فرد یا دارایی)، مرتکب و نبود محافظت مناسب. در صورتی که یکی از این عوامل حذف شود، وقوع جرم غیرممکن می‌شود.

براساس نظریه فعالیت روزمره، این قتل به دلیل فراهم بودن شرایط محیطی و فرصت‌های جرم

1. Robert K. Merton

2. Anomie

اتفاق افتاد (نبود نگهبان، خوابگاه ناامن، و قربانی آسیب پذیر) و براساس نظریه انتخاب عقلانی، قاتلان با تحلیل شرایط، خوابگاه را به عنوان مکانی کم ریسک برای سرقت برگزیدند و با تصمیم آگاهانه از خشونت استفاده کردند. اقدامات پیشگیرانه باید شامل افزایش نظارت امنیتی، کاهش فرصت های جرم و ایجاد بازدارندگی در مجرمان بالقوه شود.



شکل ۳: دایره ارتکاب جرم

جدول ۳. تحلیل ساختاری عوامل موقعیتی و تصمیم‌گیری عقلانی در پرونده قتل دانشجوی دانشگاه تهران

انتخاب عقلانی	فعالیت روزمره	تمرکز اصلی
بر تصمیم‌گیری مجرمانه تأکید دارد.	بر فرصت‌های جرم و شرایط محیطی تأکید دارد.	تمرکز اصلی
۱. مجرمان قبل از ارتکاب جرم، فرصت و ریسک را سنجیده‌اند. ۲. ارزیابی کرده‌اند که خوابگاه امنیت پایینی دارد. ۳. انتخاب کرده‌اند که در صورت مواجهه با مقاومت، از خشونت استفاده کنند.	۱. قربانی مناسب دانشجوی خوابگاه ۲. حضور نداشتن نگهبان یا نظارت مناسب ۳. حضور مجرمان مستعد سارقان با ۳۰ فقره سرقت	عوامل مؤثر در قتل دانشجوی دانشگاه تهران
مجرمان به‌صورت عقلانی تصمیم گرفتند که خوابگاه را برای سرقت انتخاب کنند، چون ریسک دستگیری پایین بود.	نبود نظارت کافی در محیط خوابگاه باعث شد که سارقان بتوانند وارد محیط شوند و با یک دانشجوی روبه‌رو شوند.	نحوه ارتکاب جرم
جرم به‌دلیل یک تصمیم سنجیده و حساب‌شده رخ داد.	جرم به‌دلیل فرصت‌های محیطی تسهیل شد.	تأثیر بر این پرونده
۱. افزایش بازدارندگی مجازات برای سرقت‌های سریالی ۲. تشدید کنترل ورودی‌های خوابگاه ۳. ایجاد سیستم‌های نظارتی که ارزیابی عقلانی جرم را تحت‌تأثیر قرار دهد.	۱. افزایش نظارت در خوابگاه‌ها ۲. نصب دوربین‌های مدار بسته ۳. آموزش دانشجویان برای کاهش قربانی شدن	سیاست مناسب پیشگیرانه

۶-۱. پیشگیری وضعی در کاهش قتل‌های مرتبط با سرقت در دانشگاه‌ها

طیفی از ویژگی‌های فیزیکی و اجتماعی به‌عنوان ویژگی‌های مکانی شناخته‌شده‌اند که می‌توانند جذابیت مکان را برای بزه‌کاران افزایش یا کاهش دهند. تیلور (۱۹۹۷)^۱ و اک (۱۹۹۴)^۲ دلیلی یافتند تا نشان دهد فروشندگان کراک و کوکائین ساختمان‌هایی را ترجیح می‌دهند که دسترسی را کنترل و از ورود به‌عنف جلوگیری کنند. با این حال همچنین دریافته‌اند که به‌نظر می‌رسد فروشندگان کراک و کوکائین ساختمان‌های آپارتمانی کوچک با مدیریت ضعیف را ترجیح می‌دهند؛ آپارتمان‌هایی که در آن فروش مواد مخدر صورت می‌گیرد اغلب با بدهی همراه است، ارزش کمی دارد و منجر به از دست رفتن پول می‌شود یا حتی برای مالک هم سودی ندارد. صاحبخانه‌ها در چنین مکان‌هایی

1. Ian Taylor

2. Ronald Eck

تمایلی به دانستن این ندارند که چگونه رفتار مستأجران مواد فروششان را کنترل کنند و از عهده چنین کاری نیز درخصوص فروش مواد مخدر بر نمی‌آیند. همچنین مشخص شده است که حضور نگهبانان (لایکوک و آستین ۱۹۹۲)^۱ و دوربین مداربسته (پوینر ۱۹۸۸)^۲ میزان سرقت‌های اتومبیل در پارکینگ‌ها را کاهش می‌دهد. به‌طور خلاصه ویژگی‌هایی مانند دسترسی، آسان نبودن محافظ مطلوب، مدیر نالایق و نامناسب و وجود اجناس ارزشمند بر تصمیم‌هایی که بزهکاران درباره مکان‌هایی که برای ارتکاب جرائمشان انتخاب می‌کنند تأثیر می‌گذارد. قتل دانشجوی دانشگاه تهران نمونه‌ای از همین جرائم خشنی است که در مکان‌های خاص با ویژگی‌های آسیب‌پذیر رخ می‌دهد. همان‌طور که در تحقیقاتی نظیر تیلور (۱۹۹۷) و اک (۱۹۹۴) آمده است، مکان‌هایی که دارای دسترسی آسان و مدیریت ضعیف‌اند، می‌توانند جذابیت زیادی برای مجرم‌ان داشته باشند. به‌طور خاص، این ویژگی‌ها به‌عنوان عواملی در انتخاب محل ارتکاب جرم تأثیرگذارند. در این قتل، مکان وقوع جرم محوطه دانشگاه یا مناطقی اطراف آن ویژگی‌هایی مانند دسترسی آسان به قربانی، کمبود نظارت و مدیریت ضعیف داشته که برای مجرم‌ان جذاب بوده است. این الگوی رفتاری و انتخاب مکان درمورد قتل دانشجوی دانشگاه تهران به‌وضوح قابل مشاهده است. برای مثال، در مناطق دانشگاهی که نظارت کافی وجود ندارد و امنیت در سطح پایینی قرار دارد، مجرم‌ان ممکن است به راحتی هدف‌های خود را شناسایی و اقدام به ارتکاب جرم کنند (رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۷: ۱۹).

طبق تحقیقاتی مانند پوینر و لای کوک و آستین، حضور دوربین‌های مداربسته و نگهبانان امنیتی می‌تواند میزان وقوع جرائم را کاهش دهد (که در ادامه بیشتر به آن پرداخته شده است). این ویژگی‌ها در مکان‌هایی مانند پارکینگ‌ها و محوطه‌های خلوت دانشگاه‌ها که معمولاً امنیت ضعیفی دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در قتل دانشجوی دانشگاه تهران، این ویژگی‌های امنیتی ضعیف یا نبود نظارت در محل وقوع جرم، عامل اصلی تسهیل ارتکاب قتل بوده است؛ زیرا بزهکاران برای ارتکاب جرم اغلب مکان‌هایی را انتخاب می‌کنند که در آنها دسترسی به قربانی آسان و نظارت بر مکان کم باشد. این موضوع در قتل دانشجوی دانشگاه تهران نیز می‌تواند مصداق داشته باشد. مجرم‌ان ممکن است در این نوع مکان‌ها که دسترسی راحت و امنیت پایینی دارند، قربانیان ضعیف را هدف قرار دهند.

1. John Austin

2 poiner

۶-۲. اصل پارتو در قتل دانشجوی دانشگاه تهران

قاعده پارتو^۱ یا اصل ۲۰/۸۰، که نخستین بار در علوم اقتصادی مطرح شد، در حوزه علوم جرم‌شناسی نیز کاربرد گسترده‌ای یافته است. این اصل بیان می‌دارد که در بسیاری از پدیده‌ها، ۸۰ درصد از پیامدها معمولاً ناشی از ۲۰ درصد از علل یا عوامل اند. در حوزه پیشگیری از جرم، این اصل به معنای آن است که بخش عمده‌ای از جرائم در محدوده‌ای اندک از مکان‌ها، توسط گروه کوچکی از مجرمان و با تمرکز بر قربانیانی خاص رخ می‌دهد. در پرونده قتل دانشجوی دانشگاه تهران، می‌توان این اصل را در چند سطح تحلیل کرد:

۱. تمرکز جغرافیایی جرم (۲۰ درصد مکان‌ها منشأ ۸۰ درصد جرائم)

مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهد که جرائم غالباً در نقاط خاصی از شهرها یا فضاهای عمومی مانند دانشگاه‌ها متمرکز می‌شوند. به این مکان‌ها، «نقاط داغ جرم»^۲ گفته می‌شود (Tilley, 2005: 211). بر اساس مشاهدات میدانی، مکان وقوع قتل - اطراف خوابگاه یا محوطه فاقد نظارت دانشگاه - بیش‌تر نیز شاهد جرائم نظیر سرقت بوده است. این امر نشان می‌دهد که مکان یادشده از ویژگی‌های یک نقطه داغ برخوردار بوده است. نجفی ابرندآبادی نیز با اشاره به یافته‌های بومی، نسبت ۸۵/۱۵ را برای شرایط ایران واقع‌بینانه‌تر می‌دانند. در هر صورت، توجه به این تمرکز مکانی جرم، مستلزم اقداماتی نظیر بهبود نورپردازی، نصب دوربین مداربسته، افزایش گشت‌های امنیتی و بازطراحی فضاهای پرخطر است.

۲. تمرکز جرم بر گروهی خاص از قربانیان

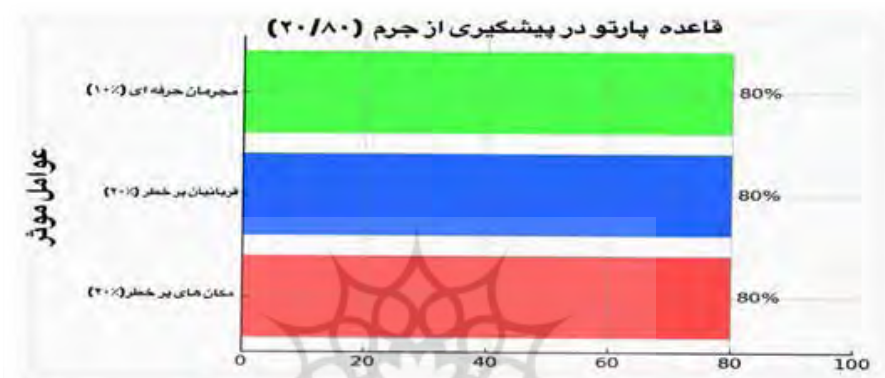
قاعده پارتو همچنین در تحلیل قربانی‌شناختی کاربرد دارد. طبق یافته‌های تجربی، حدود ۲۰ درصد از افراد، ۸۰ درصد از قربانیان جرم را تشکیل می‌دهند. گروه‌هایی همچون دانشجویان ساکن خوابگاه، که شبانه در مسیرهای تاریک یا خلوت تردد می‌کنند، بیش از دیگران در معرض خطر قربانی‌شدن هستند. راهکارهای پیشگیرانه شامل فراهم‌سازی خدمات حمل و نقل شبانه، آموزش‌های امنیتی، مسیرهای روشن و نظارت‌شده، و اطلاع‌رسانی به موقع در خصوص خطرهای پیرامونی می‌تواند از کاهش قربانیان بالقوه جلوگیری کند.

تحقیقات تجربی نیز نشان می‌دهند که ۵ تا ۱۰ درصد از مجرمان، مسئول ارتکاب بخش عمده‌ای از جرائم خشن و سرقت‌های تکرارشونده هستند. در پرونده حاضر، عاملان قتل دارای

1. Pareto Principle

2. Hot Spots

بیش از ۳۰ فقره سابقه سرقت بوده‌اند که مؤید این یافته است. شناسایی و نظارت پیشگیرانه بر این گروه پرخطر، از طریق نظام‌های جرم‌یابی داده‌محور^۱ می‌تواند در کاهش چشمگیر میزان بزهکاری مؤثر باشد. برخی کشورها با ایجاد بانک‌های اطلاعاتی، این افراد را در اولویت نظارت پلیسی و مداخله زودهنگام قرار می‌دهند.



شکل ۴. عوامل مؤثر در پیشگیری از جرم منطبق با اصل پارتو

پس از انتشار خبر قتل دانشجوی دانشگاه تهران در جریان یک سرقت، موجی از پرسش‌های اجتماعی در فضای عمومی و رسانه‌ها شکل گرفت: چرا محیط دانشگاه از نظر امنیتی ایمن‌سازی نشده بود؟ چرا مسیرهای پرخطر، تاریک و کم‌تردد به حال خود رها شده بودند؟ آیا سابقه سرقت در این محل وجود نداشت و چرا تدابیر پیشگیرانه پیش از وقوع حادثه اتخاذ نشد؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم بهره‌گیری از نظریه‌های علمی در حوزه پیشگیری از جرم است.

۶-۲-۱. قاعده ۲۰/۸۰ و تمرکز جرائم در نقاط داغ

همان‌طور که بیان شد، قاعده ۲۰/۸۰ در جرم‌شناسی بیان می‌دارد که بخش عمده‌ای از جرائم (حدود ۸۰ درصد) معمولاً در درصد محدودی از مکان‌ها (حدود ۲۰ درصد) رخ می‌دهند. نجفی ابرندآبادی نیز در تحلیل‌های خود این نسبت را با دقت بیشتر ۱۵ به ۸۵ دانسته‌اند (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۵: ۲۲). در محیط‌های دانشگاهی نیز فضاهایی نظیر ورودی خوابگاه‌ها، کوچه‌های تاریک اطراف دانشگاه، پارکینگ‌های خلوت و محوطه‌هایی که فاقد دوربین، نگهبان یا نور کافی‌اند، بیشتر در معرض وقوع

جرائم قرار دارند. بررسی میدانی پرونده قتل مورد بحث نشان می‌دهد که منطقه وقوع قتل قبلاً نیز محل وقوع سرقت و رفتارهای خشونت‌آمیز بوده است و از منظر پیشگیری وضعی، باید از قبل به‌عنوان یک نقطه داغ شناسایی می‌شد.

مطالعات متعددی همچون تحقیقات (Poyner (1988) & La Vigne & Austin (1992) اثبات کرده‌اند که نصب دوربین‌های مدار بسته، به‌کارگیری نگهبانان و اصلاح فیزیکی فضاهای آسیب‌پذیر می‌تواند به کاهش چشمگیر نرخ جرائم کمک کند. در این پرونده، فقدان این تدابیر، به‌ویژه در مسیرهای منتهی به محل وقوع قتل، نقش کلیدی در تسهیل ارتکاب جرم داشته است. محوطه خوابگاه، به‌ویژه بخش‌های کم‌رفت و آمد آن، فاقد تدابیر نظارتی کارآمد بوده و همین موضوع فرصت ارتکاب جرم را برای بزهکاران فراهم کرده است.

مطابق نظریه نیومن (Newman, 1972:6) درباره طراحی محیطی برای پیشگیری از جرم، فضاهای عمومی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که فرصت‌های بزهکاری را کاهش دهند و کنترل اجتماعی غیررسمی را تقویت کنند. در این قتل، ضعف طراحی فیزیکی فضا، وجود نقاط کور، فقدان روشنایی مناسب و نبود نظارت محیطی از جمله عوامل مؤثر در افزایش آسیب‌پذیری محیط بوده‌اند. اما مطابق نظریه انتخاب عقلانی، بزهکاران پیش از ارتکاب جرم، دست به‌نوعی محاسبه هزینه-فایده می‌زنند. در این پرونده، باید چنین فرض کرد که مجرمان با ارزیابی فضای فاقد نظارت، نبود حضور پلیس یا نگهبان و احتمال پایین شناسایی و دستگیری، ارتکاب سرقت و قتل را اقدامی کم‌هزینه و پرمنفعت تلقی کرده‌اند. این تحلیل مؤید آن است که با افزایش هزینه‌های احتمالی ارتکاب جرم از طریق تدابیر وضعی، می‌توان از وقوع بسیاری از جرائم مشابه پیشگیری کرد.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با تمرکز بر قتل دانشجوی دانشگاه تهران، تلاشی بود برای تحلیل یکی از مصادیق بارز وقوع جرم در محیطی که اساساً باید نماد، امنیت و تعالی اجتماعی باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که وقوع این قتل نه‌فقط نتیجه یک کنش فردی بزهکارانه، بلکه حاصل ترکیب عوامل ساختاری، محیطی، روانی و مدیریتی است که در سایه فقدان سیاست‌های پیشگیرانه کارآمد شکل گرفته‌اند. در تحلیل این واقعه، مشخص شد که فقدان حداقل استانداردهای ایمنی محیطی، از جمله نبود نظارت فیزیکی و دوربین‌های مدار بسته، روشنایی ناکافی، دسترسی آسان به محل وقوع جرم، و ضعف در حضور عوامل امنیتی، نقش مؤثری در فراهم کردن بستر مناسب برای ارتکاب جرم داشته است. این شرایط، با توجه به نظریه پیشگیری وضعی، زمینه‌ساز ایجاد فرصت‌های بزهکارانه برای مجرمانی بوده که به‌صورت عقلانی و مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده دست به انتخاب قربانی

و مکان جرم زده‌اند. پژوهش حاضر نشان داد که اصول نظریه طراحی محیطی برای پیشگیری از جرم CPTED و یافته‌های تحقیقات میدانی پیشین (از جمله پژوهش‌های پوینر، لایکوک، آستین و تیلور) همچنان قابلیت کاربرد مؤثر در محیط‌های دانشگاهی دارند. تحلیل حاضر اثبات کرد که اصلاح طراحی محیطی، بهبود روشنایی، نصب تجهیزات نظارتی، و محدودسازی دسترسی به فضاهای کم‌تردد می‌تواند به میزان چشمگیری از میزان جرائم خشونت‌آمیز و فرصت‌محور بکاهد. از سوی دیگر، با اتکا به قاعده پارتو (۸۰/۲۰) و مفهوم نقاط داغ جرم، می‌توان به این نتیجه رسید که تمرکز پیشگیرانه بر مناطق خاص، پرخطر و مستعد ارتکاب جرم - مانند ورودی خوابگاه‌ها، کوچه‌های تاریک اطراف دانشگاه، پارکینگ‌ها و فضاهای غیرقابل کنترل - بسیار مؤثرتر از اجرای برنامه‌های کلی و غیرهدفمند خواهد بود. از این منظر، پیشگیری وضعی رویکردی استراتژیک و عقلانی برای تخصیص منابع محدود امنیتی و مدیریتی به مکان‌هایی است که بالاترین احتمال ارتکاب جرم را دارند.

یافته‌های این پژوهش اهمیت پیوند میان پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی را نیز برجسته می‌کند. تجهیز فضاهای دانشگاهی به فناوری‌های نظارتی نوین، بدون ارتقای سطح آگاهی امنیتی دانشجویان، کارکنان و مسئولان دانشگاه‌ها، اثربخشی محدودی خواهد داشت. بنابراین، آموزش‌های پیشگیرانه، ترویج فرهنگ گزارش‌دهی و افزایش مشارکت دانشجویان در فرایند تولید امنیت باید هم‌زمان با اصلاحات محیطی پیش برده شود.

این مقاله نشان داد که امنیت در محیط‌های دانشگاهی امری منفک از سیاست جنایی نیست و به‌ویژه در بستر افزایش بزهکاری شهری، فقر و نابرابری‌های ساختاری، دانشگاه نیز به میدان تعارضات اجتماعی تبدیل می‌شود. در این فضا، فقدان برنامه‌ریزی امنیتی هدفمند، غفلت از تحلیل داده‌های پیشین در مورد جرائم محلی و بی‌توجهی به نظریه‌های علمی جرم‌شناختی، منجر به بازتولید خشونت و ناامنی خواهد شد. در نهایت، تحلیل این پرونده از منظر پیشگیری وضعی، نشان می‌دهد که پیشگیری از جرم نه فقط با افزایش مجازات، بلکه با حذف یا دشوارسازی امکان ارتکاب آن در سطح ساختاری و محیطی ممکن است. دانشگاه‌ها به‌عنوان نهادهایی عمومی، باید به‌گونه‌ای طراحی، نظارت و مدیریت شوند که امکان بروز چنین جنایاتی به حداقل برسد. تحقق این هدف مستلزم تلفیق سه سطح اصلی پیشگیری است: پیشگیری محیطی (تغییر فضا)، پیشگیری فناورانه (افزایش نظارت) و پیشگیری اجتماعی (افزایش مسئولیت‌پذیری و آگاهی جمعی).

گفتنی است که براساس اطلاعات به‌دست آمده و بررسی‌های میدانی، بسیاری از فضاهای دانشگاهی، از جمله خوابگاه‌ها، با ضعف جدی در حوزه امنیت مواجه‌اند. امید است با رفع این نقیصه، دیگر شاهد وقوع حوادث مشابه نباشیم.

منابع

۱. آدابی، حمید رضا. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی جنایی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مجد.
۲. احمدی، حبیب. (۱۳۸۳). *بررسی عوامل مؤثر بر تمایل حاشیه‌نشینان بر رفتار بزهکارانه: مطالعه موردی حاشیه‌نشینان شهر شیراز*. شیراز: دانشگاه شیراز، مرکز جمعیت‌شناسی.
۳. احمدی، یعقوب، تبریزی، علیرضا محسن و محبوبی‌منش، حسین. (۱۳۹۲). *محیط تحلیل جرم‌شناختی تأثیر نابرابری اجتماعی بر خشونت در محیط‌های آموزشی*. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران.
۴. بیانلو، یوسف و منصوریان، محمدکریم. (۱۳۸۳). *رابطه تراکم جمعیت با میزان و نوع جرم*. فصلنامه علمی جرم‌پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۲.
۵. تبریزی، علیرضا محسن، احمدی، یعقوب، محبوبی‌منش، حسین و ابوالحسنی، اصغر. (۱۳۹۲). *تبیین رابطه جرائم خشونت‌آمیز (قتل) با تأکید بر نابرابری در توسعه اجتماعی-اقتصادی در ایران*. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۱۷.
۶. جانعلی‌زاده، حیدر، پنج‌تنی، محمد و علیوردی‌نیا، اکبر. (۱۳۹۵). *تحلیل جامعه‌شناختی ترس از جرم: آزمون تجربی نظریه‌های اثربخشی جمعی و پنجره‌های شکسته*. نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۶۱.
۷. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۷). *طراحی عاری از جرم: ایجاد مناطق امن و پایدار*. (ایان کلکوهن، نویسنده). تهران: انتشارات میزان.
۸. رایجیان اصلی، مهرداد و مولا بیگی، علی. (۱۴۰۰). *تحلیل جرم‌شناسی*. همایش متن ادبی.
۹. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۸). *بزه‌دیده‌شناسی*، جلد اول. چاپ دوم. انتشارات شهر دانش.
۱۰. صفایی، علی. (۱۳۸۱). *انتقادات وارده بر پیشگیری وضعی از جرم*. مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۵ و ۳۶، صص ۱۹۳-۲۳۳.
۱۱. فتاح، محمد. (۱۳۸۲). «*بزه‌دیده‌شناسی کاربردی*». فصلنامه جامعه‌شناسی، دوره ۵، شماره ۲، صفحات ۶۵-۸۰.
۱۲. کلکوهن، ایان. (۱۳۸۷). *طراحی عاری از جرم: ایجاد مناطق امن و پایدار*، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی. تهران: میزان.
۱۳. لیتون مک‌کنزی، درویس. (۱۳۹۴). *پیشگیری از تکرار جرم*. ترجمه یاسمن خواجه‌نوری و امیرحسین نیاز پور. تهران: دانشنامه پیشگیری از جرم، تهران: انتشارات میزان.
۱۴. مقیمی، مهدی و جعفری، سید اصغر. (۱۳۹۱). *مؤلفه‌های مکانی پیشگیری وضعی*. تهران: میزان.
۱۵. مگ‌وایر، جیمز. (۱۳۹۰). *دوک روانشناسی و جرم*. ترجمه صغری ابراهیمی قوام. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
۱۶. ملک‌محمدی، محمد. (۱۳۹۵). *نظریه‌های جرم‌شناسی (فرنک پی. ویلیامز و لی دی. ماری، نویسندگان)*. تهران: انتشارات سمت.
۱۷. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۷۰). *بزه‌کاری و بحران شرایط اقتصادی*. مجله تحقیقات حقوقی.
۱۸. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). *زندان درمانگاه، بزه‌کاری و بزهکاران*. چاپ سوم. تهران: انتشارات مجد.
۱۹. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۳). *تقریرات درس جرم‌شناسی (به کوشش شهرام ابراهیمی)*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۷). *جرم‌شناسی نو-کیفرشناسی نو*. در مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۹۲). *تقریرات جرم‌شناسی بازپروری*. در تقریرات مباحثی در علوم جنایی (ویراست ششم، به کوشش شهرام ابراهیمی). تهران.

۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات گنج.
۲۳. نوربها، رضا. (۱۳۷۷). *زمینه جرم‌شناسی*. چاپ دوم. انتشارات گنج.
۲۴. نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۹). *حقوق پیشگیری از بزهکاری در ایران*. مجله حقوقی دادگستری.
۲۵. هنرمند، علی‌اکبر. (۱۴۰۲). *محیط و ارتباط آن با جرم*. مطالعات حقوق، شماره ۳۲.
26. Akers, Ronald L. (1998). **Social Learning and Social Structure**.
27. Agnew, Robert. (1992). **Foundation for a General Strain Theory of Crime and Delinquency**.
28. Anderson, Craig A. & Dill, Karen E. (2000). **Video Games and Aggressive Thoughts, Feelings, and Behavior**.
29. Bandura, Albert. (1973). **Aggression: A Social Learning Analysis**.
30. Berkowitz, Leonard. (1993). **Aggression: Its Causes, Consequences, and Control**.
31. Clarke, Ronald V. (1980). **Situational Crime Prevention: Theory and Practice**.
32. Durkheim, E. (1897). **Suicide: A Study in Sociology**.
33. Eck, John E. (1994). **Police Control of Crime Hot Spots: A Critical Review**.
34. Ferguson, Christopher J. (2015). **Does Media Violence Increase Societal Violence?** Hirschi, Travis. (1969). **Causes of Delinquency**.
35. Hirschi, T. (1969). **Causes of Delinquency**.
36. Loeber, Rolf, & Hay, David. (1997). **Key Issues in the Development of Aggression and Violence**.
37. Marx, K. (1867). *Das Kapital*.
38. Merton, Robert K. (1938). **Social Structure and Anomie**. Merton, R. K. (1938). *Social Structure and Anomie*.
39. Quinney, R. (1974). **Critique of Legal Order: Crime Control in Capitalist Society**.
40. Sampson, Robert J. & Laub, John H. (1993). **Crime in the Making: Pathways and Turning Points Through Life**.
41. Sutherland, Edwin H. (1947). **Principles of Criminology**.
42. Taylor, Ralph B. (1997). **Social Order and Disorder of Street Blocks and Neighborhoods**.
43. Wilson, James Q. & Kelling, George L. (1982). **Broken Windows: The Police and Neighborhood Safety**.
44. Widom, Cathy S. (1989). **The Cycle of Violence**.
45. Fattah, E. A. (1991). **Understanding Criminal Victimization: An Introduction to Theoretical Victimology**.
46. von Hentig, H. (1948). **The Criminal and His Victim: Studies in the Sociobiology of Crime**. Yale University Press.
47. Cohen, L. E., & Felson, M. (1979). **Social change and crime rate trends: A routine activity approach**. *American Sociological Review*, 44(4), 588–608.
48. Teo, H. H. (2001). **Demographic and social factors affecting crime rates in Singapore**. *Journal of Sociology and Social Policy*, 21(5/6), 17–33.
49. Messner, S. F., & Rosenfeld, R. (2001). **Crime and the American Dream (3rd ed.)**. Belmont, CA: Wadsworth.
50. Matthews, R. (1992). **The politics of crime and criminal justice**. In R. Matthews & J. Young (Eds.), *Issues in realist criminology* (pp. 21–50). London: Sage.

۵۱. عصر ایران. www.asriran.com

۵۲. اعتماد آنلاین. www.etemadonline.com

۵۳. شهر خبر. www.hahrekhavar.com

۵۴. تابناک. www.tabnak.ir

۵۵. اکو ایران. www.ecoiran.com